

# شخصیت حضرت زهرا علیها السلام در قرآن

## از منظر تفاسیر اهل سنت\*

\*\*  
محمد یعقوب بشوی

چکیده

از جمله مباحث مهم جهت روشن شدن حقائق مذهبی و تقریب مذاهب و نیز رفع بسیاری از توهمات - که چه بسا منشأ برخی از منازعات قومی در جهان اسلام است - بررسی جایگاه و فضائل اهل بیت علیهم السلام است. این مقاله، شخصیت و فضایل حضرت زهرا علیها السلام را بر اساس توجیهی که برخی آیات و سوره به آن دارند و در قالب روایات معتبر و متعددی که در مهم‌ترین منابع اهل سنت آمده است، مورد بررسی قرار می‌دهد.

واژه‌های کلیدی: حضرت زهرا علیها السلام، اهل سنت، آیات، روایات، نقد و بررسی.

### خلاصه‌ای از زندگانی حضرت فاطمه علیها السلام

حضرت فاطمه زهرا علیها السلام در سال پنجم بعثت در شهر مکه به دنیا آمد. وجود نورانی او قبل از خلقت آسمانها و زمین از نور عظمت خداوند خلق شده بود و باعث قبولی توبه آدم و حوا گردید. پدرش حضرت محمد صلی الله علیه و آله خاتم الانبیا و مادرش خدیجه کبری علیها السلام بود. همسرشان امام علی علیه السلام و فرزندانشان لؤلؤ و مرجان قرآن، ادامه دهنده نسل کوثر و سید جوانان اهل بهشت<sup>۱</sup> و دخترانشان، مانند خود او، مدافع حریم امامت بودند.

### الف. جایگاه حضرت در روایات اهل سنت

در منابع تفسیری، روایی، رجالی و تاریخی اهل سنت صدها روایت در شأن و منزلت حضرت فاطمه علیها السلام دیده می‌شود. در اینجا به نمونه‌ای بسیار کوتاه از آنها اشاره می‌کنیم:

۱. وجود حضرت فاطمه علیها السلام قبل از تولد آدم و حوا

دانشمندان اهل سنت، ابن حجر عسقلانی (م ۸۵۲ ق) از امام حسن عسکری علیه السلام و او از پدران خود علیه السلام و آنها از جابر بن عبدالله و او از پیامبر صلی الله علیه و آله نقل می‌کند که آدم و حوا وقتی در بهشت بودند، نور وجود حضرت زهرا را دیدند و خداوند به آن دو فرمود: نور ایشان دو هزار سال قبل از خلقت شما آفریده شده بود.<sup>۲</sup>

۲. ازدواج حضرت فاطمه علیها السلام به امر خداوند

در منابع اهل سنت روایات زیادی، از بزرگانی همچون امام علی علیه السلام<sup>۳</sup>، عبدالله بن مسعود<sup>۴</sup>، عمر بن خطاب<sup>۵</sup>، بلال بن حمّامه<sup>۶</sup>، سنان شغله<sup>۷</sup> و انس در این خصوص نقل شده است.

۳. اولاد حضرت فاطمه علیها السلام ذریه پیامبر

او در عالم بشریت تنها کسی است که اولادش، ذریه پیامبر هستند. در روایت عاصم به پندله آمده است: در مجلسی، حجاج ذریه بودن امام حسین علیه السلام را برای پیامبر انکار کرد. اما یحیی بن یعمر او را ذریه حضرت دانست و پس از تهدید حجاج، برای اثبات آن به آیات ۸۴ و ۸۵ سوره انعام استشهد کرد که خداوند حضرت عیسی را از ذریه آدم معرفی کرده، در حالی که حضرت عیسی پدر نداشت و از طرف مادر خود حضرت مریم به آدم می‌رسد.<sup>۸</sup>

۴. حضرت فاطمه علیها السلام پاره تن پیامبر است.<sup>۹</sup>

۵. حضرت فاطمه علیها السلام سرور زنان دو جهان (سیده نساء العالمین)<sup>۱۰</sup>

۶. غضب فاطمه علیها السلام غضب خدا و رضای او رضای خدا

پیامبر خدا صلی الله علیه و آله فرمود:

یا فاطمه، ان الله يعضب لفضيك و يرضى لرضاك؛<sup>۱۱</sup> ای فاطمه، بی‌شک خداوند از غضب تو غضبناک و از رضای تو راضی می‌شود.

طهری

سال ششم - شماره ۲۱ - بهار ۱۳۸۶

## ۷. حضرت فاطمه علیها السلام مدافع رسالت<sup>۱۲</sup>

در این زمینه روایات مختلفی به ویژه در دفاع از پیامبر صلی الله علیه و آله در مقابل ابوجهل وجود دارد.

## ۸. حضرت فاطمه علیها السلام در محشر

در منابع اهل سنت، روایات مختلفی از بزرگان، همچون امام علی علیه السلام، عایشه، ابوسعید، ابوهریره، ابویوب، سوید بن عمیر، بریده، ابن عمر و دیگران نقل شده که پیامبر گرامی اسلام فرمود: «اهل محشر به دستور خداوند، چشمان خود را می‌بندند تا حضرت فاطمه علیها السلام از صحرای محشر عبور کند.»<sup>۱۳</sup>

## ب. جایگاه حضرت فاطمه علیها السلام نزد عالمان اهل سنت

در اینجا به ذکر چند مورد در این باره بسنده می‌کنیم:

۱. سیوطی می‌گوید: «ما عقیده داریم برترین زنان عالم، مریم و فاطمه علیها السلام اند.»<sup>۱۴</sup>
۲. آلوسی می‌گوید: در حدیث آمده است: «ان القاطمة ابتول افضل نساء المتقدمات و المتأخرات.» با این حدیث، افضل بودن فاطمه علیها السلام بر تمام زنان ثابت می‌شود. زیرا او روح و روان رسول خدا بود. از این رو بر عایشه نیز برتری داشت.<sup>۱۵</sup>
۳. سهیلی بعد از نقل حدیث معروف «فاطمه بضعة منی» می‌گوید: «من کسی را مساوی با بضعة رسول الله نمی‌دانم.»<sup>۱۶</sup>
۴. ابن الجکنی می‌گوید: «بنا بر قول صحیح‌تر، فاطمه از همه زنان افضل است.»<sup>۱۷</sup>

## ج. جایگاه حضرت فاطمه علیها السلام در آیات

بر اساس منابع تفسیری و حدیثی اهل سنت، تقریباً صد و سی و پنج آیه در چهل و نه سوره به نوعی درباره حضرت فاطمه علیها السلام است. البته این تعداد غیر از آیاتی است که در منابع شیعه ذکر شده است. دو سوره، یعنی دهر و کوثر هم به‌طور کامل در شأن فاطمه علیها السلام نازل شده است.

همه آیات و سوره‌های نازل شده در این باره در چهار دسته جای می‌گیرد:

۱. اسباب نزول: یعنی آیاتی که حضرت فاطمه علیها السلام سبب نزول آن بوده است.
۲. شأن نزول: یعنی آیاتی که در شأن آن حضرت نازل شده است.
۳. جری و تطبیق: یعنی آیاتی که حضرت فاطمه علیها السلام به عنوان مصداقی از آن اراده شده است.
۴. بطن: یعنی آیاتی که حضرت فاطمه علیها السلام به عنوان باطن آن مورد نظر است.

## سوره‌ها و آیاتی که حضرت فاطمه علیها السلام سبب نزول آنهاست

از مجموع چهار آیه‌ای که در این باره در روایات اهل سنت آمده است، یعنی آیات تطهیر، اعطاء، ایثار و تجاره، بحث را پیرامون سه آیه اول متمرکز می‌کنیم. البته باید یادآوری کنیم که

سوره دهر هم سبب نزولش فاطمه علیها السلام است، چون این بحث قبلاً چاپ شده، لذا از نقل آن خودداری می‌کنم.

## ۱. آیه تطهیر

انما يريد الله ليذهب عنكم الرجس اهل البيت و يطهركم تطهيراً؛<sup>۱۸</sup>

جز این نیست که خداوند می‌خواهد پلیدی را از شما اهل بیت علیهم السلام دور کند و شما را به‌راستی پاک سازد.

بر اساس روایات بسیار از فریقین، که از صحابه و تابعین به حد تواتر رسیده است، آیه تطهیر در شأن اصحاب کساء نازل شده است. بررسی روایات فریقین نشان می‌دهد که فاطمه علیها السلام سبب نزول این آیه است. این آیه بر طهارت و عصمت اصحاب کساء دلالت تام دارد.

ابوسعید خدری از ام‌سلمه چنین روایت کرده است:

آیه تطهیر در خانه من نازل شد. من بر در خانه نشسته بودم. گفتم: ای رسول خدا، من از اهل بیت علیهم السلام نیستم؟ فرمود: تو بر خیر و نیکی هستی، تو از همسران پیامبر هستی. گفت: و در منزل، رسول خدا، علی، فاطمه، حسن و حسین بودند.<sup>۱۹</sup>

سبب نزول

عبدالله بن جعفر می‌گوید: رسول خدا به رحمت الهی که از آسمان می‌آمد نظر کرد و سپس دستور داد اهل بیت علیهم السلام، یعنی علی، فاطمه، حسن و حسین را جمع کردند. سپس کسای خویش را بر آنان افکند و دعا کرد و سپس آیه تطهیر نازل شد. حاکم نیشابوری سپس می‌گوید: «هذا حدیث صحیح الاسناد»<sup>۲۰</sup> این حدیث صحیح‌السند است.

روایات دیگری نیز از صحابه، همچون عمر بن ابی سلمه<sup>۲۱</sup>، ابو سعید خدری<sup>۲۲</sup> و دیگران نقل شده که آیه تطهیر در خانه ام‌سلمه در شأن پنج تن آل عبا علیهم السلام نازل شده است. رفتار پیامبر پس از نزول آیه ابن عباس نقل می‌کند:

شهدنا رسول الله تسعة اشهر ياتي كل يوم باب علي بن ابي طالب عند وقت كل صلاة فيقول: السلام عليكم ورحمة الله. انما يريد الله ليذهب عنكم الرجس اهل البيت و يطهركم تطهيراً» الصلاة يرحمكم الله. كل يوم خمس مرات؛<sup>۲۳</sup>

ما دیدیم که رسول خدا نه ماه تمام، هر روز وقت هر نمازی در خانه علی بن ابی طالب می‌آمد و می‌فرمود: درود و رحمت و برکات خدا بر شما اهل بیت علیهم السلام باد. نماز! خداوند شما را مشمول رحمت خویش قرار دهد. این عمل را پیامبر هر روز پنج بار تکرار می‌کرد.

طالب

سال ششم - شماره ۲۱ - بهار ۱۳۸۶

همین مضمون با اندکی تفاوت توسط انس بن مالک،<sup>۳۳</sup> ابی برزه،<sup>۳۵</sup> ابی الحمراء<sup>۳۶</sup> و ابوسعید خدری نقل شده است.<sup>۳۷</sup>

برخی از بزرگان که این حدیث را نقل کرده‌اند، عبارت‌اند از:

ابن عباس<sup>۳۸</sup>، انس بن مالک،<sup>۳۹</sup> ابوسعید خدری،<sup>۴۰</sup> ابودرداء،<sup>۴۱</sup> ابوهریره،<sup>۴۲</sup> ابی الحمراء،<sup>۴۳</sup> ابی برزه،<sup>۴۴</sup> ابی لیلی،<sup>۴۵</sup> براء بن عازب،<sup>۴۶</sup> ثوبان (غلام پیامبر)،<sup>۴۷</sup> جابر بن عبدالله انصاری،<sup>۴۸</sup> زید بن ارقم،<sup>۴۹</sup> سعد بن ابی وقاص،<sup>۵۰</sup> سلمان فارسی،<sup>۵۱</sup> صبیح (غلام ام سلمه)،<sup>۵۲</sup> صفیه بنت شیبه،<sup>۵۳</sup> عبدالله بن جعفر طیار،<sup>۵۴</sup> عمر بن ابی سلمه،<sup>۵۵</sup> عطیه،<sup>۵۶</sup> معقل بن سیار،<sup>۵۷</sup> وائله بن اسقع،<sup>۵۸</sup> ام المؤمنین ام سلمه،<sup>۵۹</sup> ام المؤمنین ام سلیم،<sup>۶۰</sup> ام المؤمنین زینب،<sup>۶۱</sup> ام المؤمنین عائشه،<sup>۶۲</sup> و ام المؤمنین صفیه.<sup>۶۳</sup>

### احتجاج کنندگان به آیه تطهیر در حق اصحاب کساء

۱. امام علی علیه السلام در شورا برای خود به آیه تطهیر احتجاج کرد.<sup>۶۴</sup>
۲. امام حسن علیه السلام دو مرتبه به آیه تطهیر احتجاج نمود.<sup>۶۵</sup> روز ضربت خوردن خودش بالای منبر رفت و به این آیه احتجاج نمود. بعد از شهادت امام علی علیه السلام نیز بالای منبر رفت و به آیه احتجاج نمود.<sup>۶۶</sup>
۳. امام حسین علیه السلام.<sup>۶۷</sup>
۴. امام زین العابدین علیه السلام با مرد شامی.<sup>۶۸</sup>
۵. امام رضا علیه السلام.<sup>۶۹</sup>
۶. ابن عباس برابر گروهی به این آیه احتجاج نمود.<sup>۷۰</sup>
۷. سعد بن ابی وقاص بر معاویه احتجاج نمود.<sup>۷۱</sup>
۸. وائله بن اسقع در برابر گروهی که امام علی علیه السلام را دشنام می‌دادند، به این آیه احتجاج کرد.<sup>۷۲</sup>
۹. ام سلمه در حق اصحاب کساء به آیه تطهیر احتجاج نمود.<sup>۷۳</sup>

### دیدگاه برخی از دانشمندان اهل سنت

این افراد، فقط اهل بیت علیهم السلام را اصحاب کساء می‌دانند:

جمهور اهل سنت،<sup>۷۴</sup> امام شافعی،<sup>۷۵</sup> احمد بن حنبل،<sup>۷۶</sup> محمد بن سوره،<sup>۷۷</sup> امام طحاوی،<sup>۷۸</sup> شوکانی،<sup>۷۹</sup> شبلینجی،<sup>۸۰</sup> حاکم نیشابوری،<sup>۸۱</sup> سخاوی،<sup>۸۲</sup> محب‌الدین طبری،<sup>۸۳</sup> حافظ گنجی،<sup>۸۴</sup> قسطلانی،<sup>۸۵</sup> حاکم حسکانی،<sup>۸۶</sup> توفیق ابوعلم،<sup>۸۷</sup> امام ثعلبی،<sup>۸۸</sup> احمد بن محمد الشامی،<sup>۸۹</sup> ابن صباغ،<sup>۹۰</sup> ابومنصور ابن عساکر شافعی،<sup>۹۱</sup> حمزاوی،<sup>۹۲</sup> سمهودی،<sup>۹۳</sup> ملاعلی قاری،<sup>۹۴</sup> امام مجدالدین

فیروزآبادی،<sup>۸۵</sup> ابن حجر هیثمی،<sup>۸۶</sup> ابوبکر الحضرمی،<sup>۸۷</sup> محمد جسوس،<sup>۸۸</sup> ابوبکر النقاش،<sup>۸۹</sup> ابن مردویه،<sup>۹۰</sup> ابن بلبلان،<sup>۹۱</sup> حکمت یاسین،<sup>۹۲</sup> دکتر بیومی مهران،<sup>۹۳</sup> شیخ سندی<sup>۹۴</sup> و رفاعی.<sup>۹۵</sup>

همچنین بسیاری از مفسران، محدثان، رجالیان و بزرگان اهل سنت به صحت حدیث کساء اعتراف نموده‌اند ابن جریر طبری شانزده روایت، طحاوی شانزده روایت، احمد طبری شانزده روایت، سیوطی پانزده روایت، ابن مردویه نوزده روایت و ابی حاتم هشت روایت آورده‌اند که همه دلالت بر شأن نزول آیه تطهیر درباره اهل کساء دارند.

حدیث کساء از بیش از چهل نفر از اهل بیت علیهم السلام و صحابه کرام با مضامین مختلفی نقل شده است. حاکم حسکانی در *المستدرک* تقریباً ۱۳۸ حدیث به طرق مختلف از چهارده نفر از صحابه، نقل کرده و تنها از ام سلمه همسر پیامبر، به ۶۹ طریق مختلف این حدیث نقل نموده است. همین طور ابن مردویه می‌گوید: در بیش از صد طریق آمده است که آیه تطهیر درباره علی، فاطمه علیها السلام، حسن علیه السلام و حسین نازل شده است.<sup>۹۶</sup>

امام فخر رازی (م ۶۰۴ ق)<sup>۹۷</sup> و نیشابوری (م ۷۲۸ ق)<sup>۹۸</sup> و ابوبکر حضرمی<sup>۹۹</sup> ادعای اجماع اهل تفسیر و حدیث بر صحت حدیث کساء نموده‌اند. دیدگاه‌های دیگری نیز از بزرگان اهل سنت در این باره وجود دارد که برای رعایت اختصار از ذکر آنها خودداری می‌کنیم.

البته عمل کساء و پوشاندن اهل بیت علیهم السلام با کساء و تلاوت آیه تطهیر و منحصر نمودن اهل بیت علیهم السلام به این افراد چند بار تکرار شده است: در خانه ام سلمه،<sup>۱۰۰</sup> فاطمه،<sup>۱۰۱</sup> عائشه،<sup>۱۰۲</sup> ام سلیم،<sup>۱۰۳</sup> زینب،<sup>۱۰۴</sup> صفیه<sup>۱۰۵</sup> و در وقت مباہله.<sup>۱۰۶</sup>

### مراد از اهل بیت علیهم السلام، اصحاب کساء و ازواج

در مقابل دیدگاه مشهور که گذشت، دیدگاه دیگری وجود دارد که مصداق اهل بیت علیهم السلام در آیه را اصحاب کساء و همسران پیامبر، هر دو، می‌داند. این عده اصحاب کساء را به خاطر روایات معتبر بسیار و همسران پیامبر را نیز به خاطر سیاق آیات و دو روایت از ام سلمه و واثله، از اهل بیت علیهم السلام می‌دانند. این گروه معتقدند چون آیات قبل و بعد از آیه تطهیر در مورد زنان پیامبر است، از این سیاق بدست می‌آید که آیه تطهیر، زنان پیامبر را نیز در بر می‌گیرد.<sup>۱۰۷</sup>

۱. سیاق آیات، در مورد همسران پیامبر با عتاب و تهدید همراه است؛ همچون «ان کتم تردن الحیاء الدنیا و زینتها فتعالین امتعن و اسرحکن»، «یا نساء النبی من یات منکن بفاحشه مینه یضاعف لها العذاب ضعفین»، همچنین «و قرن فی بیوتکن ولا تبرجن تبرج الجاهلیه الاولی». اما سیاق آیه تطهیر همراه با تمجید و مدح است. با این سیاق‌های متفاوت نمی‌توان هر دو را از یک ردیف دانست.

طهری

سال ششم - شماره ۲۱ - بهار ۱۳۸۶

۱۲۰

۲. ضمائر به کار رفته در آیات مربوط به همسران پیامبر، همه مؤنث هستند، همچون «کنتن، تردن، فتالین، امتعکن، اسرحکن، کنتن، تردن، منکن، لها، یقنت، لستن، اتقین، تخضعن، قلن، بیوتکن، تبرجن، اقمن، اتین، اطمن، اذکرن، بیوتکن». اما ضمائر به کار رفته در آیه تطهیر، همه مذکر هستند، همچون «عنکم، یطهرکم».

۳. آیات مربوط به همسران، شأن نزول مستقلی دارد و آیه تطهیر هم شأن نزول مستقل خود را دارد. لذا به خاطر شأن نزول و روایات فراوانی که اهل بیت علیهم السلام را از همسران جدا می کند. رفتار پیامبر با همسران، مجاللی برای دلالت سیاق نمی گذارد. جمهور اهل سنت نیز به ضمائر «عنکم» و «یطهرکم» استدلال کرده و گفته اند اگر آیه شریفه درباره همسران پیامبر بود، تعبیر «عنکن» و «یطهرکن» می آمد.<sup>۱۰۸</sup>

۴. از گفته های برخی از همسران، پس از نزول آیه تطهیر که از پیامبر پرسیدند آیا ما هم از اهل بیت علیهم السلام هستیم و جواب منفی پیامبر که شما از همسران پیامبرید، نه از اهل بیت علیهم السلام و شما بر نیکی هستید، به دست می آید که همسران مشمول این آیه شریفه نیستند. این سؤال و برخورد با ام سلمه، عایشه، ام سلیم و زینب صورت گرفته و پیامبر آنان را از اهل بیت علیهم السلام خود بیرون و خارج دانسته است.<sup>۱۰۹</sup>

## ۲. آیه اعطا

خداوند در قرآن مجید می فرماید «ولسوف یعطیک ربک فترضی»<sup>۱۱۰</sup>؛ و پروردگارت به زودی عطایی می کند که راضی شوی.» در روایات زیادی آمده است که خداوند به فاطمه علیها السلام این اختیار را داد که در فردای قیامت از گنهکاران امت پدرش شفاعت کند و این روایات از طریق فریقین نقل شده است.

مفسران اهل سنت در ذیل این آیه روایاتی آورده اند. از جمله این که جابر بن عبدالله روایت کرده است که رسول خدا روزی فاطمه علیها السلام را در منزل مشغول آرد کردن گندم دید که حله شتر بر خود افکنده بود. فرمود: یا فاطمه! بشتاب و تلخی دنیا را به خاطر نعمتهای بهیستی بپوش. به دنبال این جریان بود که آیه «ولسوف یعطیک ربک فترضی» نازل شد.<sup>۱۱۱</sup>

## ۳. آیه ایثار

«و یؤثرون علی انفسهم و لو کان بهم خصاصه»<sup>۱۱۲</sup> دیگران را بر خود مقدم می دارند، هر چند خود سخت به آن نیازمندند.»

حسکانی ذیل آیه شریفه از ابو هریره روایت آورده که گفت:

مردی خدمت پیامبر آمد و از گرسنگی خود شکایت کرد. وقتی پیامبر دید چیزی برای او در خانه همسرانش نیست، فرمود: کیست امشب او را میهمان کند؟ علی گفت: من ای رسول خدا! سپس به سوی فاطمه علیها السلام رفت و جریان را با او در میان گذاشت و فاطمه علیها السلام فرمود: چیزی جز خوراک بچه‌ها نزد ما نیست، ولی ما میهمان را بر خود مقدم می‌داریم.

پس علی گفت: بچه‌ها را بخوابان و من چراغ را برای میهمان روشن می‌نمایم. پس چنین کرد و میهمان خوراک خورد. پس از آنکه از میهمان پذیرایی فرمودند، در بامداد، خداوند این آیه را درباره آنان نازل فرمود: «و یؤثرون علی انفسهم و لو کان بهم خصاصة»<sup>۱۱۳</sup>

وی روایت دیگری را از ابن عباس نقل می‌کند که می‌گفت: «این آیه درباره علی علیه السلام، فاطمه علیها السلام، حسن علیه السلام و حسین علیه السلام نازل شده است.»<sup>۱۱۴</sup>

### سوردها و آیاتی که در شأن نزول حضرت فاطمه علیها السلام نازل شده است سوره کوثر

طبق نقل بسیاری از دانشمندان اسلامی، این سوره در جواب شماتت دشمنان اسلام، همچون عاص بن وائل و همراهانش نازل شده است. چون پسران رسول خدا، قاسم و عبدالله از دنیا رفتند، عاص بن وائل سهمی گفت: نسل او قطع شد و او ابتر و بی عقب است. خداوند متعال در پاسخ این آیه را *(ان شاتک هو الابر)* نازل کرد که خود عاص بن وائل ابتر و بدون عقب است.<sup>۱۱۵</sup>

عاص بن وائل این شماتت را چندین بار تکرار نمود<sup>۱۱۶</sup>. افراد دیگری چون ولید بن مغیره<sup>۱۱۷</sup> ابوجهل<sup>۱۱۸</sup>، عقبه بن ابی معیط<sup>۱۱۹</sup>، کعب بن اشرف<sup>۱۲۰</sup> و ابولهب<sup>۱۲۱</sup> نیز این شماتت را تکرار می‌کردند.

از شأن نزول این سوره که در جواب شماتت کنندگان کفار به رسول خدا به خاطر نداشتن فرزند ذکور نازل شده نیز اینکه به خاطر دادن کوثر، شکر مخصوص، به صورت نماز ویژه و قربانی مخصوص را خواستار شده و با توجه به تقابل «الکوثر» با «الابر» که اصلش دم بریدگی و قطع نسل و ریشه را افاده می‌کند،<sup>۱۲۲</sup> معلوم می‌شود که ادامه آثار نبوت از طریق نسل پیامبر محقق می‌شود که دشمن را در مقابلش «ابر» معرفی کرده است.

ابن ابی الحدید معتزلی در بخش مستدرکات کلمات قصار، حدیثی را آورده است که در ضمن آن عمرو بن عاص به امام علی علیه السلام اشکال گرفت که چرا حسن علیه السلام و حسین علیه السلام را فرزندان رسول خدا می‌داند. امام جواب داد: اگر آن دو فرزند رسول خدا نباشند، رسول خدا ابتر

طهری

نزل ششم - شماره ۲۱ - بهار ۱۳۸۶

۱۲۲

می ماند و خداوند آن را از ایشان نفی کرده است. پس کوثر همان وجود حضرت فاطمه علیها السلام و فرزندان معصوم آن حضرت است.

کوثر از ماده کثرت و مبالغه در کثرت است و معنای آن خیر کثیر می باشد؛ همان خیر کثیری که ادامه دهنده نبوت است. پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله در زمان ازدواج حضرت علی علیه السلام یا حضرت فاطمه علیها السلام به همین خیر کثیر اشاره فرمود. آن حضرت خطاب به امام علی علیه السلام دعا فرمود: «و اخرج منكما الكثير الطيب. خداوند از شما دو تن، نسل کثیر پاکیزه بیرون آورد.» انس گفت: «و الله اخرج منهما الكثير الطيب»<sup>۱۲۳</sup> خداوند از آن دو، نسل زیاد و پاکیزه ای بیرون آورد.»

فخر رازی در این باره می گوید: معنای سوره این است که خداوند به پیامبر نسلی می دهد که در طول زمان باقی می ماند. بنگر چه تعداد از خانواده وی کشته شدند، در حالی که عالم از فرزندان رسول خدا مملو و آکنده است و هیچ کس از خاندان بنی امیه نمی تواند با وی در این زمینه برابری نماید، و نیز دقت کن که چگونه از نسل پیامبر، علمای بزرگواری مانند باقر، صادق، کاظم، رضا، و نفس زکیه<sup>۱۲۴</sup> پدیدار شدند<sup>۱۲۵</sup>.

علمای اهل سنت معنای دیگری را هم برای کوثر نقل کرده اند، همچون قرآن<sup>۱۲۶</sup>، کثرت اصحاب و پیروان<sup>۱۲۷</sup>، نور قلب پیامبر<sup>۱۲۸</sup>، شفاعت<sup>۱۲۹</sup>، توحید<sup>۱۳۰</sup>، معجزات پروردگار<sup>۱۳۱</sup>، تفسیر قرآن و تخفیف شرایع<sup>۱۳۲</sup>، لا اله الا الله محمد رسول الله<sup>۱۳۳</sup>، فقه در دین<sup>۱۳۴</sup>، نمازهای پنجگانه<sup>۱۳۵</sup>، نبوت<sup>۱۳۶</sup>، اسلام<sup>۱۳۷</sup>، علمای امت<sup>۱۳۸</sup>، علم و حکمت<sup>۱۳۹</sup>، فضائل بسیار<sup>۱۴۰</sup>، مقام محمود<sup>۱۴۱</sup>، اجابت دعوت<sup>۱۴۲</sup>، کارهای بزرگ<sup>۱۴۳</sup>، نهی در بهشت<sup>۱۴۴</sup>، خیر<sup>۱۴۵</sup>، کثیر<sup>۱۴۶</sup>، ایثار رفعت ذکر<sup>۱۴۷</sup> و غیره.

قابل توجه است که این اقوال به رسول خدا انتساب ندارد و همچنین آنان دلیل و مدرکی بر گفته خودشان ارائه نکرده اند. علاوه بر آن، این معانی تناسبی با سیاق آیات ندارد. مکی بودن سوره و تطبیق آن بر حضرت فاطمه علیها السلام

در اینکه این سوره مکی است یا مدنی، اختلاف دیدگاه وجود دارد. برخی آن را مکی<sup>۱۴۸</sup> و برخی مدنی دانسته اند.<sup>۱۴۹</sup> اما قول معتبر همان مکی بودن این سوره است، چنان که مضمون سوره نیز بر آن دلالت دارد. طبق ترتیب نزول، این سوره پانزدهمین سوره قرآن است<sup>۱۵۰</sup> و شامل دو خبر غیبی و بشارت به پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله است: یکی دادن کوثر در آینده نزدیک که همان وجود حضرت فاطمه علیها السلام است که پاسخی عملی به دشمنان رسالت و نبوت محسوب می شود؛ و دوم ابر بودن دشمنان رسالت که در آینده اتفاق خواهد افتاد. بنابراین در مکی بودن سوره هیچ تردیدی وجود ندارد. به علاوه برای کسانی که تولد حضرت فاطمه را قبل از بعثت می دانند، اصلاً این سؤال مطرح نیست.

برخی دانشمندان نیز مکی بودن سوره و بشارت دادن به وجود فاطمه علیها السلام را از اعجاز قرآن می‌شمارند.

### آیه ذالقربی

خداوند می‌فرماید: «و آت ذالقربی حقه»<sup>۱۵۱</sup> حق خویشاوندان را بده. آیاتی که در شأن فاطمه علیها السلام است فراوان است و در این مقام نمونه‌هایی از آنها ذکر می‌شود. در این آیه، خداوند بر ادای حق خویشاوندی تأکید می‌کند و مراد از ذالقربی کسانی هستند که در آیه مودت بیان شد و مراد از آن اقربای رسول خداست. طبق روایات شیعه و سنی، وقتی این آیه نازل شد، پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله فاطمه علیها السلام زهرا را فرا خواند و فدک را به او عطا فرمود. خداوند در آیه به رسول خدا امر فرمود تا حق خویشاوند خود را بدهد و پیامبر هم طبق فرمان خداوند عزوجل به فاطمه علیها السلام فدک را داد؛ فدکی که طبق نقل شیعه و سنی از اموال مخصوص پیامبر بود و کسی از مسلمانان در آن سهمی نداشت.

بسیاری از مفسران و دانشمندان اهل سنت روایاتی را از صحابه مانند ابن عباس و ابوسعید خدری با طرق متعدد در این باره نقل کرده‌اند.<sup>۱۵۲</sup>

نظری گذرا به فدک

بسیاری از مفسران اهل سنت در ذیل آیه ششم سوره حشر<sup>۱۵۳</sup> درباره فدک بحث نموده‌اند. طبری در ذیل این آیه روایتی را نقل کرده که فدک با مصالحه مردمش و بدون جنگ در اختیار پیامبر قرار گرفت و خاص او بود و هیچ یک از مسلمانان در آن بهره‌ای نداشته‌اند.<sup>۱۵۴</sup> سیوطی نیز مانند آن را نقل کرده است.<sup>۱۵۵</sup>

از این روایات به دست می‌آید که فدک از فیء یعنی چیزی است که بدون جنگ از اموال کفار به دست می‌آید. روایت بخاری هم به همین معنا اشاره دارد.<sup>۱۵۶</sup>

با قطع نظر از روایات، قرآن مجید «فیء» را حق ذی‌القربی می‌داند و می‌فرماید:

ما أفاء الله علی رسوله من اهل القری فلوله وللرسول ولذی

القربی و الیتامی و المساکین و ابن السبیل؛<sup>۱۵۷</sup>

آنچه خدا از اموال اهل قری به رسول خود برگردانید، از آن خدا و رسول او و از آن خویشان رسول و یتیمان و مسکینان و درماندگان در راه است.

سید قطب نیز به این مضمون اعتراف دارد.<sup>۱۵۸</sup> از ابی‌دیلیم،<sup>۱۵۹</sup> حسن،<sup>۱۶۰</sup> سدی<sup>۱۶۱</sup> و دیگران نیز نقل شده است که مراد از ذالقربی، نزدیکان رسول خدا هستند. ابن کثیر می‌نویسد: از ابی‌سعید روایت شده است که گفت: «لما نزلت «و آت ذالقربی حقه» دعا رسول الله فاطمة فاعطاها فدکا.»<sup>۱۶۲</sup>

طبرستان

سال ششم - شماره ۶۱ - بهار ۱۳۸۶

۱۲۴

این حدیث با هفت طریق در *سواهد التنزیل* نقل شده است. در سند این روایت عطیه قرار دارد که برخی او را تضعیف نموده‌اند و برخی دانشمندان رجالی اهل سنت، مانند ابن حجر<sup>۱۶۲</sup> و یحیی بن معین او را ثقه می‌دانند<sup>۱۶۳</sup> البته تضعیف او به خاطر این است که او امام علی علیه السلام را بر دیگران مقدم می‌داشت.

برخی از مفسران اهل سنت، نزول این آیه را در مکه می‌دانند و چون فتح خیبر و اعطای فدک در سال هفتم هجری و زمان هجرت پیامبر به مدینه رخ داد، در اعطای فدک به حضرت زهرا تشکیک کرده‌اند.

اما کسانی چون آلوسی<sup>۱۶۵</sup> سعید حوی،<sup>۱۶۶</sup> سید قطب<sup>۱۶۷</sup>، زمخشری<sup>۱۶۸</sup> و غیره این آیه را مدنی می‌دانند. در سوره‌های مدنی، آیات مکی هم وجود دارد و این امر مورد پذیرش فریقین است. از روایات ابن عباس و ابو سعید خدری<sup>۱۶۹</sup> به دست می‌آید که فدک در دست فاطمه علیها السلام قرار گرفته بود. همین مطالب را امام علی علیه السلام در نامه خود به عثمان به خنیف فرموده است: «...بلی کانت فی ایدینا فدک من کل ما اظلمت السماء...»<sup>۱۷۰</sup> آری از آنچه آسمان بر آن سایه افکنده، تنها فدک در دست ما بود...» ارث پیامبر چیزهای زیادی بود. طبق وصیت مخیریق، هفت باغ، اراضی بنی نضیر، فدک و سهم آن حضرت از خیبر و غیره همه خالصه پیامبر بود.<sup>۱۷۱</sup>

در جریان مطالبه فدک، ابوبکر می‌خواست فدک را به فاطمه علیها السلام برگرداند. او نوشته‌ای را برای فاطمه علیها السلام درباره فدک نوشت. در این هنگام عمر داخل مجلس شد و گفت: این چیست؟ ابوبکر گفت: این نوشته‌ای است که برای فاطمه علیها السلام درباره میراث پدرش برای او نوشتم. عمر گفت: بر مسلمین چه خرج می‌کنی، در حالی که عرب با تو در حال جنگ‌اند. سپس عمر نوشته را گرفت و پاره کرد.<sup>۱۷۲</sup>

از این روایت و روایات دیگر استفاده می‌شود که غصب فدک به خاطر درآمد زیاد آن بود و اینکه اگر در دست فاطمه علیها السلام می‌ماند، از درآمد آن برای احقاق حق غصب شده امام علی علیه السلام و نیز ترویج تشیع استفاده می‌شد. از این رو این غصب، رنگ و بوی کاملاً سیاسی داشت و از پشتوانه فقهی و شرعی بی‌بهره بود.

نقد و بررسی حدیث «لانورث»

۱. این حدیث باطل است. ذهبی می‌نویسد: «عبدان گوید: من به ابن خراش گفتم: حدیث «لانورث ما ترکنا صدقه؟ گفت: باطل است.»<sup>۱۷۳</sup>

۲. این حدیث خبر واحدی است که جز از ابوبکر، از دیگری نقل نشده است. ابن ابی‌الحدید می‌نویسد: «مشهور آن است که حدیث انتقای ارث را کسی جز ابوبکر روایت نکرده است.»<sup>۱۷۴</sup>

۳. این حدیث خلاف قرآن است، چنان که خواهد آمد.

طهر

سال ششم - شماره ۲۱ - بهار ۱۳۸۶

۱۲۶

۴. اهل بیت علیهم السلام رسول الله صلی الله علیه و آله پیوسته با حدیث «لانورث» مبارزه نموده و آن را بر خلاف قرآن و ساختگی می‌دانند.<sup>۱۷۵</sup> امام علی علیه السلام به عمر فرمود: «یقیناً پیامبر در زمان حیات خود، فدک را به فاطمه علیها السلام و فرزندانش بخشیده بود.»<sup>۱۷۶</sup>

۵. با فرض پذیرش صحت حدیث، باز هم فدک را شامل نمی‌شود. زیرا فدک را پیامبر در زمان حیات خود به فاطمه علیها السلام بخشیده بود و از ارث نبود، تا به حدیث «لا نورث» استدلال شود. فدک خارج از موضوع این حدیث است، لذا استدلال به این حدیث برای فدک که از «فی» است، ناتمام است.

۶. اگر فدک از صدقه بود، چرا ابوبکر فدک را به فاطمه علیها السلام برگرداند و اگر عمر نرسیده بود، قضیه پایان می‌یافت؟ این عمر است که نامه را گرفت و پاره کرد. اگر حدیث صحیح است، کار او درست نیست و اگر فعل خلیفه درست باشد، در این صورت حدیث صحیح نیست. بنابر این در قول و فعل خلیفه تضاد وجود دارد.

۷. عجیب‌تر اینکه خلیفه از یک طرف حدیث «لانورث ما ترکنا صدقه» را بیان می‌کند و از طرف دیگر از فاطمه علیها السلام گواه می‌طلبد. اگر حدیثی در کار است، دیگر درخواست گواه چه معنایی دارد؟ گواه خواستن او دلیل جعلی بودن حدیث است. وقتی هم فاطمه علیها السلام، امام علی علیه السلام، حسن علیه السلام، حسین علیه السلام، ام‌کلثوم، ام‌ایمن و اسماء بنت عمیس را گواه می‌آورد، گواهی آنان را قبول نمی‌کند و فدک را پس نمی‌دهد.

۸. خلیفه در جاهای متعدد، بدون درخواست شاهد و گواه، بلکه بر اساس ادعای افراد عمل می‌نمود. مثلاً در بخاری آمده است: هنگامی که رسول خدا در گذشت، اموالی به وسیله علابن حضرمی در اختیار ابوبکر قرار گرفت. او به مردم گفت: هر کس از پیامبر طلبی دارد، یا به او از جانب رسول خدا وعده‌ای داده شده است، بگوید. جابر می‌گوید: من گفتم: پیامبر خدا وعده فرمود که به من چندین و چندان مبلغ عطا کند. وقتی خلیفه حرقم را شنید، سه بار پانصد (درهم یا دینار) شمرد و در دست من گذاشت.<sup>۱۷۷</sup>

سؤال این است که چرا خلیفه از دیگران شاهد طلب نکرد و چرا از فاطمه علیها السلام، راستگوترین انسان، شاهد طلبید.

۹. چرا همسران پیامبر (نه نفر) در خانه‌های پیامبر ماندند؟ و آن خانه‌ها به مسلمانان داده نشد و به صدقه نرفت؟

۱۰. در قرآن مجید در مورد ارث، آیات بسیاری<sup>۱۷۸</sup> آمده است. در این آیات خطاب به پیامبر و امت است و هیچ جای قرآن استثنایی دیده نمی‌شود. از آیات ارث استفاده می‌شود، چه پیامبر و

چه امت از خود ارث می‌گذارند. آیه شانزده سوره نمل و آیه شش و هشت سوره مریم از آن جمله‌اند.

سرنوشت فدک

پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله پس از نزول آیه «وآت ذالقرنی حقه»، فاطمه علیها السلام را خواست و فدک را به دخترش داد<sup>۱۸۹</sup>. بعد از رحلت پیامبر گرامی اسلام، ابوبکر فدک را از فاطمه علیها السلام گرفت و با وجود گواهی امام علی علیه السلام<sup>۱۸۰</sup>، امام حسن علیه السلام، امام حسین علیه السلام، ام‌کلثوم<sup>۱۸۱</sup>، ام‌ایمن<sup>۱۸۲</sup>، ربیع غلام پیامبر<sup>۱۸۳</sup> و اسماء بنت عمیس<sup>۱۸۴</sup> آن را به فاطمه علیها السلام برنگرداند و گواهی این همه افراد را قبول نکرد.

عثمان فدک را در زمان خلافت خود به مروان بن حکم پسر عمو و دامادش بخشید<sup>۱۸۵</sup>. سپس معاویه فدک را بین سه نفر، یعنی مروان، عمرو بن عثمان و پسرش یزید تقسیم نمود<sup>۱۸۶</sup>. وقتی عمر بن عبدالعزیز خلیفه شد، به برگرداندن فدک به فرزندان فاطمه علیها السلام دستور داد<sup>۱۸۷</sup>. وقتی یزید بن عبدالملک خلیفه شد، دوباره فدک را پس گرفت. وقتی ابوالعباس سفاح خلیفه شد، فدک را به حسن بن حسن بن علی بن ابی‌طالب برگرداند. وقتی منصور خلیفه شد فدک را از فرزندان فاطمه علیها السلام پس گرفت. سپس مهدی بن منصور دوباره فدک را پس داد. سپس موسی الهادی خلیفه شد و فدک را دوباره گرفت. سرانجام نیز مأمون آن را به محمد بن یحیی بن علی‌الحسین بن علی بن ابی‌طالب برگرداند.

آیه خمس

خمس حق حضرت فاطمه علیها السلام است

واعلموا انما غنمتم من شیء فانته خمسہ وللرسول ولذی القربی  
والیتامی والمساکین و ابن السبیل ان کتمتم بائنه؛<sup>۱۸۸</sup>

و بدانید آنچه را که سود می‌برید، برای خداست. پنج یک آن برای رسول و خویشاوندان و یتیمان و مسکینان و در راه ماندگان است، اگر به خدا ایمان آورده‌اید.

راغب می‌گوید: «غنمتم» رسیدن به گوسفند و دسترس یافتن به آن است. سپس درباره هر غنیمتی که از دشمنان و غیر ایشان به دست می‌آید، به کار رفته است. «واعلموا انما غنمتم من شیء» به این معناست.<sup>۱۸۹</sup> به دست آوردن چیزی بدون زحمت غنیمت است.<sup>۱۹۰</sup> در تاج العروس<sup>۱۹۱</sup> و لسان العرب<sup>۱۹۲</sup> هم همین معنا آمده است.

در روایات اهل سنت و در برخی فتاوای فقهای اهل سنت هم، غنیمت اعم از غنائم جنگی آمده است. همین طور در نامه‌های پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله به قبایل و شخصیت‌ها تأکید فراوان بر پرداخت خمس شده است.

مجاهد گوید: «مراد از ذالقربی همان نزدیکان رسول خدا هستند که صدقه برای ایشان حرام است.»<sup>۱۹۳</sup> طبری هم می‌نویسد: «برخی می‌گویند: ذی القربی همان نزدیکان رسول خدا از بنی هاشم هستند.»<sup>۱۹۴</sup> همین نظریه را امام مالک، ثوری، اوزاعی و غیره قبول کرده‌اند.<sup>۱۹۵</sup>

در بخاری آمده است: «حضرت فاطمه علیها السلام از ابوبکر مطالبه خمس خیر کرد و ابوبکر انکار نمود و فاطمه علیها السلام ناراحت شد و تا هنگام مرگ با ابوبکر صحبت نکرد.»<sup>۱۹۶</sup>

تقسیم خمس در زمان پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله

روایات معتبر زیادی در کتب اهل سنت یافت می‌شوند که آن حضرت خمس را بر اساس آنچه در آیه شریفه آمده است، تقسیم می‌نمود.

ابوعالیه ریاحی می‌گوید:

روزی غنیمت را نزد پیامبر خدا آوردند. آن حضرت خمس را از آن برداشت و بر پنج قسم تقسیم نمود: سهم خدا، سهم رسول، سهم ذی القربی، سهم یتامی، سهم مساکین و سهم ابن سبیل.<sup>۱۹۷</sup>

همه روایات اهل سنت تصریح دارند که در زمان پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله همواره سهم ذی القربی داده می‌شد و خمس بر طبق آیه بر شش قسم تقسیم می‌شد.

طبری

۱. سهم ذی القربی ربطی به ارث پیامبر ندارد. ارث میت شامل اموال اقارب نمی‌شود.
۲. اگر خمس شامل ارث پیامبر می‌شود، چرا ابوبکر پیشنهاد کرد مقداری را به فاطمه علیها السلام بدهد؟ زیرا این به عقیده آنها صدقه است و صدقه هم بر آل محمد علیهم السلام حرام است.<sup>۱۹۸</sup>
۳. این روایت با روایات دیگر در تعارض است که در آنها خود ابوبکر قبول کرده که به فقرا و مساکین خاندان پیامبر از خمس پرداخت کند. چنان‌که آمده است که «ابوبکر بنی هاشم را از خمس منع کرد و گفت: از این خمس برای فقرای شما و ازدواج کنیزان شما و کسی که از شما خادم ندارد... می‌پردازم.»<sup>۱۹۹</sup>

اگر خمس از صدقه باشد، چطور صدقه را برای خاندان پیامبر جایز می‌دانند؟ حال آنکه در روایات زیادی آمده که صدقه و زکات چرک دست مردم است و به‌خاطر همین خداوند خمسی را برای آل محمد قرار داد.<sup>۲۰۰</sup>

خمس در غیر غنائم جنگی

حسن گفته: «در عنبر و لؤلؤ خمس وجود دارد، زیرا پیامبر در «رکاز» خمس قرار داده است.»<sup>۲۰۱</sup>

مالک و ابن‌ادریس گفته‌اند: رکاز، چیزهایی است که در زمان جاهلیت دفن شده است، چه زیاد باشد و چه کم، و پیامبر فرمود: در رکاز خمس است.<sup>۲۰۲</sup>

همچنین نقل کرده‌اند که پیامبر فرمود: «در رکاز خمس است. سؤال شد: ای رسول خدا! رکاز چیست؟ فرمود: طلا و نقره‌ای که خداوند هنگام خلقت در زمین قرار داده است.»<sup>۲۰۲</sup>

اصحاب دیگر، مانند ابی ثعلبه الخشنی، ابو هریره و زید بن ارقم نیز چنین مضامینی را نقل کرده‌اند.<sup>۲۰۳</sup>

در نامه‌هایی که به شخصیت‌ها و قبایلی که تازه اسلام آورده بودند، می‌نوشت، به آنان دستور می‌داد خمس بپردازند. مثلاً رسول خدا به سعد هذیم از قضاعه و جذام نامه نوشت و در آن واجبات صدقه را بیان فرمود و امر فرمود تا زکات و خمس خود را به دو فرستاده‌اش (ابی و عنیسه) و یا به کسی که آن دو نفر برای گرفتن زکات و خمس بفرستند، بپردازند.<sup>۲۰۵</sup> نامه‌های دیگری نیز نزدیک به این مضمون در منابع اسلامی و اهل سنت آمده است.<sup>۲۰۶</sup>

### آیه مودت

قل لا اسئلكم عليه اجراً الا المودة في القربى و من يترف حسنة  
تزد له فيها حسنا ان الله غفور شكور<sup>۲۰۷</sup>

بگو من از شما در برابر رسالتم مزدی طلب نمی‌کنم، به جز دوستی نزدیکان و کسی که حسنه‌ای به جای آورد، ما حسنه‌ای بر آن اضافه می‌کنیم. خداوند آمرزگار و قدر دان است.

طبق روایات صحیح و متعدد فریقین، خداوند محبت امیرالمؤمنین علی علیه السلام، حضرت فاطمه علیها السلام و امام حسن علیه السلام و امام حسین علیه السلام را بر امت واجب نموده و آن را پاداش رسالت خویش قرار داده است و این چیزی است که از طرف خداوند به پیامبرش امر شده است، نه اینکه پیامبر آن را از خدا خواسته باشد. بنابر این باید مودت اهل بیت علیهم السلام هم وزن رسالت پیامبر باشد و گرنه چیز کم‌ارزش و سبکی نمی‌تواند اجر رسالت باشد. از طرف دیگر باید این اقربای پیامبر به دور از گناه و معصوم باشند و گر نه لغویت کلام خداوند لازم می‌آید. زیرا بعید است خداوند محبت گناهکاران را واجب کند. از طرف دیگر، اینها اگر گناه انجام دهند و باز هم محبت و مودتشان بر امت واجب باشد، با آیات و روایات متعددی منافات دارد که خداوند در آنها مودت هیچ گناهکاری را واجب قرار نداده است. پس اهل بیت علیهم السلام نباید گناه کنند و باید عصمت داشته باشد تا مودتشان اجر رسالت قرار گیرد.

طبق نقل بسیاری از دانشمندان اهل سنت، این سوره (شوری) مکی است، مگر چهار آیه آن که در مدینه نازل شده است. نخستین آیه از این آیات چهارگانه نیز، آیه «قل لا اسئلكم عليه اجرا الا المودة في القربى» است. ابن عباس از صحابه و قتاده از تابعین قائل به این قول بودند.<sup>۲۰۸</sup>

زمخشری (م ۵۲۸ ق) در ذیل آیه مودت می‌گوید:

این آیه نازل شد و پیامبر فرمود:  
من مات علی حب آل محمد مات شهید، الا و من مات علی  
حب آل محمد مات مغفوراً له، الا و من مات علی حب آل محمد مات  
تائباً...<sup>۲۰۹</sup>

هر کس با محبت آل محمد بمیرد شهید از دنیا رفته. آگاه باشید هر  
کس با محبت آل محمد از دنیا برود بخشوده است. آگاه باشید هر کس با  
محبت آل محمد از دنیا برود، با توبه از دنیا رفته است... .

روایاتی از بزرگان دین، همچون امام حسن مجتبی علیه السلام<sup>۲۱۰</sup>، مفسر قرآن ابن عباس<sup>۲۱۱</sup> و  
سدی<sup>۲۱۲</sup> نقل شده است که مراد از «کسب حسنه» مودت آل محمد است و خداوند به خاطر  
همین دوستی اهل بیت علیهم السلام «غفور للذنوب» است و گناهان آنان را می بخشد و «شکور  
للحسانات»<sup>۲۱۳</sup> است و تشکر هم می کند.

برخی نیز معتقدند بر اساس روایتی از ابن عباس<sup>۲۱۴</sup> این آیه درباره مودت خویشاوندان پیامبر  
از قریش و خطاب به کفار قریش است.

اما این آیه اولاً مدنی و خطاب به مؤمنین است نه کفار قریش. چنان که سیاق آیات بر آن  
دلالت دارد. ثانیاً برخی از خویشاوندان پیامبر صلی الله علیه و آله، مانند ابولهب، اصلاً ایمان نیاوردند لذا چگونه  
می شود مودت آنان واجب باشد؟

همچنین معنای اجر وقتی تمام است که درخواست کننده اجر کاری برای طرف مقابل کرده  
باشد. و در آیه شریفه، اجر وقتی معنا دارد که پیامبر صلی الله علیه و آله قریش را هدایت کرده باشد چون با  
فرض باقی ماندن در کفر و تکذیب دعوت آن حضرت، چیزی از ایشان نگرفته تا در مقابلش  
اجری بدهند.

همچنین خطاب به مشرکین در اینجا معنا و مناسبتی ندارد. زیرا بر حکیم قبیح است که مزد  
و رسالت را از کسی بخواهد که خود منکر رسالت است. این قول از عکرمه و عده ای دیگر از  
دشمنان اهل بیت علیهم السلام است.<sup>۲۱۵</sup> راویان آن حدیث نیز محمد بن بشار و محمد بن جعفر هستند که  
هر دو از سوی برخی از علمای رجال اهل سنت تضعیف شده اند.<sup>۲۱۶</sup>

برخی از اهل سنت، شبهاتی پیرامون شأن نزول و دلالت این آیه شریفه مطرح نموده اند.  
... ابن تیمیه (م ۷۲۸ ق) از آن جمله است.

اشکال اول: ابن تیمیه حدیث معروف ابن عباس را که گذشت به شدت رد می کند و می گوید:  
یقیناً این حدیث به اتفاق همه حدیث شناسان دروغ است و در کتابهای حدیثی ما خبری از این  
حدیث نیست.<sup>۲۱۷</sup>

طبر

سال پنجم - شماره ۲۱ - بهار ۱۳۸۶

۱۳۰

برخلاف ادعای ابن تیمیه، این حدیث، صحیح‌السند و معتبر است. دانشمندان شیعه و بسیاری از مفسران و محدثان اهل سنت، صدها سال قبل از تولد ابن تیمیه، این حدیث را در کتب تفسیری و حدیثی خودشان آورده و آن را به عنوان یک حدیث معتبر پذیرفته و برخی به آن در حق اصحاب کساء استدلال نموده‌اند. از آن جمله‌اند امام حمد بن حنبل (م ۲۴۱ق)،<sup>۲۱۸</sup> ابن ابی حاتم (م ۳۶۰ق)،<sup>۲۱۹</sup> محدث بزرگ اهل سنت امام طبرانی (م ۳۶۰ق)،<sup>۲۲۰</sup> امام واحدی (م ۴۶۸ق)،<sup>۲۲۱</sup> ثعلبی (م ۴۲۷ق)،<sup>۲۲۲</sup> حسانی (م ۴۷۱ق)<sup>۲۲۳</sup> با هشت طریق مختلف، ابن مغزلی (م ۴۸۳ق)،<sup>۲۲۴</sup> زمخشری (م ۵۳۸ق)،<sup>۲۲۵</sup> ابن عطیه اندلسی (م ۵۴۶ق)،<sup>۲۲۶</sup> ابن جوزی (م ۵۹۷ق)،<sup>۲۲۷</sup> امام فخر رازی (م ۶۰۴ق)،<sup>۲۲۸</sup> امام قرطبی (م ۶۷۱ق)،<sup>۲۲۹</sup> امام نسفی (م ۷۱۰ق)،<sup>۲۳۰</sup> نظام‌الدین نیشابوری (م ۷۲۸ق)<sup>۲۳۱</sup> و برخی دیگر که به صحت سند حدیث تصریح نموده‌اند.<sup>۲۳۲</sup>

به‌علاوه، برخی روایات دیگر که «قربی» را اهل بیت علیهم‌السلام معرفی کرده‌اند، از بزرگانی همچون امام علی علیه‌السلام<sup>۲۳۳</sup>، امام حسن علیه‌السلام<sup>۲۳۴</sup>، امام زین‌العابدین علیه‌السلام<sup>۲۳۵</sup>، ابن عباس<sup>۲۳۶</sup>، جابرین عبدالله انصاری<sup>۲۳۷</sup>، عبدالله بن مسعود<sup>۲۳۸</sup>، سعید بن جبیر<sup>۲۳۹</sup>، عمرو بن شعیب<sup>۲۴۰</sup> و سدی<sup>۲۴۱</sup> نقل شده است.

اشکال دوم: آیه مودت در سوره شوری است و سوره شوری مکی است. از سوی دیگر، به اتفاق اهل سنت و شیعه، علی در مدینه ازدواج کرد و حنین حنین در مدینه به دنیا آمدند.<sup>۲۴۲</sup>

پاسخ: شکی نیست که این سوره مکی است، اما آیه مودت مدنی است و در مدینه نازل شده است.<sup>۲۴۳</sup>

اشکال سوم: روایت ابن عباس در صحیحین آمده است که مراد از «قربی» قریش است.<sup>۲۴۴</sup>

پاسخ: همان‌طور که اشاره رفت، قول صحیح و قابل اسناد به ابن عباس همان است که گذشت و این قول و سایر اقوال مستند به وی قابل اثبات نیست. همچنین در همان روایت ابن عباس که در صحیحین آمده است، سعید بن جبیر، مودت قربی را «دوست داشتن خویشاوندان آل محمد» معرفی کرده است. چگونه ممکن است محبت قریش که در بین آنها دشمنان سرسخت رسالت هم قرار دارند، اجر رسالت قرار گیرد؟<sup>۲۴۵</sup> همچنین در سند این حدیث محمد بن بشار و محمد بن جعفر قرار دارند که حال آن دو گفته شد.

اشکال چهارم: خداوند در آیه فرمود: «*الا المودة فی القربی*» و فرمود: «*الا المودة للقربی*» و یا «*الا المودة لذوی القربی*»، همان‌طور که در جاهای دیگر فرمود. یعنی خداوند در اینجا از مصدر استفاده کرده، نه اسم غیر مصدر. بنابر این، مراد ذوی القربی نیست.<sup>۲۴۶</sup>

پاسخ: کلمه «قربی» در لغت، به ذوی القربی نیز اطلاق می‌شود. چنان‌که ابن فارس (م ۳۹۵ق) می‌نویسد: «*القربیه و القربی: القربیه*»<sup>۲۴۷</sup> زمخشری هم گفته است: «*القربی مصدر*»

کالزلفی و البشری بمعنی القرابة و المراد اهل القری؛ قریبی مصدر و بر وزن «زلفی» و به معنای قرابت و خویشاوندی است و مقصود از آن در آیه خویشاوندان است.»

### آیه مباهله

فمن حاجك فيه من بعد ما جئتك من العلم فقل تعالوا ندع ابنائنا  
و ابنائکم و نسائنا و نساءکم و انفسنا و انفسکم ثم نبتهل فنجعل لعنة  
الله علی الکاذبین؛<sup>۲۳۸</sup>

پس هرکس درباره عیسی، از آن پس که به آگاهی رسیده‌ای، با تو  
مجادله کند، بگو: بیایید تا حاضر آوریم ما فرزندان خود را و شما نفسهای  
خود را، آن‌گاه مباهله کنیم و لعن خدا را بر دروغگویان بفرستیم.

مباهله، نفرین کردن یکدیگر در یک امر مذهبی است که با تضرع از خدا می‌خواهند تا  
دروغگو را رسوا سازد. گروهی از کُضارای نجران نزد پیامبر گرامی آمدند و درباره عیسی گفت‌وگو  
در گرفت و قرار شد فردای آن روز مباهله صورت گیرد. به اتفاق همه اهل سنت، روز بعد پیامبر از  
بین همه امت به جای «انفسنا» علی علیه السلام و به جای «نسائنا» حضرت فاطمه زهرا علیها السلام و به  
جای «ابنائنا» حسین علیه السلام را برای مباهله و به عنوان گواه نبوت خویش بردند. آن حضرت آن  
روز زنان متعدد داشت، ولی برای مباهله هیچ کدام را نبرد، بلکه به جای آنان فاطمه علیها السلام را برد و  
این عمل پیامبر گواه بزرگی بر صداقت و عصمت فاطمه علیها السلام است.

علیاء بن احمر الیشکری روایت کرده است: هنگامی که آیه مباهله نازل شد، رسول خدا صلی الله علیه و آله،  
علی علیه السلام، فاطمه علیها السلام، حسن علیه السلام و حسین علیه السلام را! به حضور طلبید و از سوی دیگر، یهودیان را  
به مباهله دعوت کرد. جوانی از یهود که از پیشنهاد رسول خدا اطلاع یافت، خطاب به یهودیان  
گفت: وای بر شما، مگر گذشته را فراموش کرده‌اید که برادران شما به صورت میمونها و خوکها  
مسخ شدند؟ اینک از مباهله خودداری کنید که سرانجام شما منتهی به سرانجام آنان خواهد شد.<sup>۲۳۹</sup>  
روایات دیگری نزدیک به این مضمون نیز از جابر بن عبدالله<sup>۲۴۰</sup> و سعد بن ابی وقاص<sup>۲۴۱</sup> نقل  
شده است. امام فخر رازی داستان را درباره مسیحیان نجران ذکر کرده است.<sup>۲۴۲</sup>

اصل این قضیه که پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله از بین همه امت، تنها حضرت علی علیه السلام را به جای  
«انفسنا» و حضرت فاطمه علیها السلام را به جای «نسائنا» و حضرات حسین علیه السلام را به جای «ابنائنا»  
برای مباهله انتخاب کرد و برد، مورد اتفاق اهل تفسیر و حدیث است. چنان که برخی از مفسران  
اهل سنت، همچون امام فخر رازی (م ۶۰۴ ق) <sup>۲۴۳</sup> و نظام‌الدین نیشابوری (م ۷۲۸ ق) <sup>۲۴۴</sup> به این  
امر تصریح نموده‌اند. نیشابوری سپس اضافه می‌کند: «مراد از «انفسنا» علی است و اهل تفسیر و  
حدیث بر این دیدگاه اجماع نموده‌اند»

طهری

سال ۱۳۸۶ - شماره ۲۱ - بهار ۱۳۸۶

حاکم نیشابوری (م ۴۰۵ق) در این زمینه ادعای تواتر کرده است.<sup>۲۵۵</sup> زمخشری می‌گوید:  
لا دلیل اقوی من هذا علی فضل اصحاب الکساء و هم علی و  
فاطمه علیها السلام و الحسنان؛<sup>۲۵۶</sup>

هیچ دلیل و مدرکی قوی‌تر و مهم‌تر از آیه مباحله بر فضل و برتری  
اصحاب کساء موجود نیست و اصحاب کساء علی، فاطمه، حسن و حسین  
می‌باشند.

پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله به جای «سائنا» (که کلمه جمع است و حداقل بر سه نفر دلالت می‌کند) تنها  
حضرت فاطمه علیها السلام را به مباحله برد. در حالی که در آن زمان چند نفر از همسران پیامبر حضور  
داشتند، ولی آن حضرت هیچ کدام از زنان خود را به مباحله نبردند، زیرا در مباحله، نبوت آن جناب زیر  
سؤال بود و باید کسانی را می‌برد که اگر نبی نباشد، شریک کار رسالت و نبوت و حائز مقام معنوی  
مناسب با آن باشند و آن کسان فاطمه علیها السلام و اهل بیت علیهم السلام بودند. در مباحله قرار بود دروغگویان  
رسوا شوند. بنابراین اگر پیامبر کسی را می‌برد که در طول حیات خود دروغ گفته بود، دیگر  
نمی‌توانست بر دیگران لعنت بفرستد، زیرا خودش از دروغگویان بود. از اینجا عصمت فاطمه علیها السلام  
اثبات می‌شود که هیچ دروغی در زندگی نگفته و مصداق کامل یک انسان صادق است.

این روایت با بیش از پنجاه و یک طریق مختلف<sup>۲۵۷</sup> از سی و هفت نفر از اهل بیت علیهم السلام،  
صحابه و تابعین نقل شده است؛ کسانی از اهل بیت علیهم السلام، همچون امام علی علیه السلام<sup>۲۵۸</sup>، امام  
حسن علیه السلام<sup>۲۵۹</sup>، امام سجاد علیه السلام<sup>۲۶۰</sup>، امام باقر علیه السلام<sup>۲۶۱</sup>، امام صادق علیه السلام<sup>۲۶۲</sup> و امام کاظم علیه السلام<sup>۲۶۳</sup>،  
و از صحابه، تابعین و دیگر بزرگان، همچون کسانی ابن عباس<sup>۲۶۴</sup>، جابر بن عبدالله انصاری<sup>۲۶۵</sup>،  
سعد بن ابی وقاص<sup>۲۶۶</sup>، حذیفه بن یمان<sup>۲۶۷</sup>، ابی رافع (غلام پیامبر)<sup>۲۶۸</sup>، عثمان بن عفان<sup>۲۶۹</sup>، طلحه بن  
عبدالله<sup>۲۷۰</sup>، زبیر بن عوام<sup>۲۷۱</sup>، عبدالرحمن بن عوف<sup>۲۷۲</sup> و دیگر بزرگان اسلام.

## دیدگاه مخالفان

۱. ابن تیمیه: وی اصل قضیه همراهی امام علی علیه السلام، فاطمه علیها السلام و حسنین علیهم السلام را برای  
مباحله می‌پذیرد و آن را حدیثی صحیح می‌داند، اما می‌گوید: «پیامبر آنان را به خاطر اقریبیت برای  
مباحله برد، زیرا آنان نزدیک‌ترین افراد به رسول خدا بوده‌اند.»<sup>۲۷۳</sup>

## نقد و بررسی

در پاسخ سخن فوق باید گفت: اگر پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله آنان را به خاطر اقریبیت برای مباحله  
همراه خود برد، می‌بایست به جای «انفسنا» که به صیغه جمع آمده است، حداقل سه نفر از  
خویشاوندان خود را می‌برد. از سوی دیگر، عباس از علی نزدیک‌تر به پیامبر بود، زیرا او عموی

آن حضرت است. بنابراین، پیامبر آنان را به خاطر مقام و عظمت معنوی انتخاب کرد، و آن انتخاب به دلیل نسب نبود.

۲. عبده: وی این حدیث را جعلی و با ظاهر آیه که «نساءنا» در آن به صیغه جمع به کار رفته است، ناهماهنگ می‌داند.<sup>۲۷۴</sup> او با کمال بی انصافی مصادر این روایات را فقط از شیعه ذکر کرده است. در حالی که بسیاری از مفسران و محدثان اهل سنت، همان‌طور که گذشت، این روایت را در کتب تفسیر و حدیث خود ذکر نموده و قبول کرده‌اند.

در جواب به اشکال ادبی ایشان نیز می‌گوییم: زمخشری که خود از بزرگان علم ادب است، در ذیل آیه شریفه، نه تنها این اشکال ادبی را بیان نکرده است، بلکه می‌گوید: این دلیلی است که هیچ دلیلی قوی‌تر از آن بر فضیلت اصحاب کساء نیست و این برهان روشنی بر صحت نبوت رسول خداست. همچنین در قرآن چندین مورد لفظ جمع استعمال شده و مراد از آن فقط یک نفر است، مانند آیه ۴۵ سوره آل عمران که در آن کلمه ملائکه به صیغه جمع است، ولی تنها جبرئیل مراد است.<sup>۲۷۵</sup>

۳. رشید رضا: او بعد از ذکر روایات مباهله گفته است:

ابن عساکر از جعفر بن محمد و او از پدرش روایت کرده که در ذیل آیه «هل تمالوا ندع ایتائنا و ایتائکم» فرمود: رسول خدا برای مباهله، ابابکر و پسرش و عمر و پسرش و عثمان و پسرش را آورد و ظاهراً کلام در جماعتی از مؤمنین می‌باشد.<sup>۲۷۶</sup>

اما ابن عساکر این روایت را از طریق سعید بن عنبسه و هشام بن عدی از امام صادق آورده است. ابوحاتم رازی درباره سعید بن عنبسه می‌گوید: «لا یصدق»<sup>۲۷۷</sup> و عبدالرحمن می‌گوید: از علی بن حسین شنیدم که می‌گفت: سعید بن عنبسه کذاب است.<sup>۲۷۸</sup> درباره هشام بن عدی هم هیچ مدحی پیدا نکردیم. بخاری او را کاذب و نسائی نیز وی را متروک الحدیث می‌داند.<sup>۲۷۹</sup>

آیاتی که تاویل آن در شأن حضرت فاطمه علیها السلام است

این تاویل درباره بسیاری از آیات وارد شده است، از جمله:

۱. حضرت فاطمه علیها السلام راستگوترین فرد

یا ایها الذین آمنوا اتقوا الله و کونوا مع الصادقین؛<sup>۲۸۰</sup>

ای کسانی که ایمان آورده‌اید، از (مخالفت) خداوند بپرهیزید و با راستگویان باشید.

تعلی از امام باقر روایتی آورده که درباره این آیه فرمود: «ای مع آل محمد»<sup>۲۸۱</sup>. حسکانی نیز در ذیل

آیه نظیر آن را از امام باقر آورده است<sup>۲۸۲</sup>. ابن جوزی آورده است که «با علی و اهل بیتش باشید»<sup>۲۸۳</sup>

۲. وسیله بین خدا و مردم

اولئک الذین یدعون یتیمون الی رسم الوسیلة ایهم اقرب و

یرجون رحمة و یخافون عذابه ان عذاب ربک کان محذورا؛<sup>۲۸۴</sup>

طهر

سال ششم - شماره ۲۱ - بهار ۱۳۸۶

۱۳۴

آنها که خداوند را می‌خوانند، هر یک از آنها که قریشیان به خداوند بیشتر است، خواهان وسیله نزدیک تو به خداوند می‌باشند و دائماً به رحمت خداوند امیدوار و از عذاب خداوند ترسان می‌باشند. هر آینه از عذاب پروردگارت باید فرار نمود و ترسان بود.

حسکانی از عکرمه روایت کرد که گفت: «آنان پیامبر ﷺ، علی علیه السلام، فاطمه علیها السلام، حسن علیه السلام و حسین علیه السلام هستند»<sup>۲۸۵</sup>

۳. حضرت فاطمه علیها السلام رستگار و پیروز

انی جزیتهم الیوم بما صبروا انهم هم الفائزون؛<sup>۲۸۶</sup>

امروز من به آنان پاداش می‌دهم به واسطه آنچه بردباری نمودند. زیرا صبرکنندگان رستگاران‌اند.

حسکانی از عبدالله بن مسعود روایت کرده است: «منظور، علی بن ابیطالب علیه السلام، فاطمه علیها السلام،

حسن علیه السلام و حسین علیه السلام است که در دنیا بر طاعات و بر گرسنگی و تنگدستی بردبار بودند و به سبب آنچه بر ترک گناه و بر بلا در دنیا صبر نمودند، رستگاران‌اند و از حساب در نجات‌اند»<sup>۲۸۷</sup>

۴. حضرت فاطمه علیها السلام چهره درخشان و خندان

وجوه یومئذ مسفرة ضاحكة مستبشرة؛<sup>۲۸۸</sup>

چهره‌هایی در آن روز (رستاخیز) درخشان و خندان و شادمان مزده دهند.

حسکانی از انس بن مالک ذیل آیه روایت آورده است: «از رسول الله درباره این آیه «وجوه

یومئذ مسفرة» پرسیدم. فرمود: «ای انس! آن، چهره‌های ما اولاد عبدالمطلب است؛ من، علی، حمزه، جعفر، حسن، حسین، و فاطمه»<sup>۲۸۹</sup>

۵. حضرت فاطمه علیها السلام صراط مستقیم

۱. «اهدنا صراط المستقیم». <sup>۲۹۰</sup> ابن عباس می‌گوید: «بگویند: ای جمعیت بندگان خدا! ما را

راهنمایی فرما به دوستی پیغمبر و اهل بیتش»<sup>۲۹۱</sup> ابوهریره نیز در تفسیر این آیه گفته است: «صراط محمد و آله»<sup>۲۹۲</sup> یعنی صراط مستقیم راه محمد و آل محمد است.»

۲. «صراط الذین انعمت علیهم»<sup>۲۹۳</sup>. ابوالعالیه گفته: «هم آل رسول الله»<sup>۲۹۴</sup> با مراد از آن، آل

پیامبر خداست.»

آیات ۱۲۵ طه، ۷۴ مؤمنون، ۱۴۳، ۵۸، ۴۳، ۲۷ و ۲۵۶ بقره، ۱۰۳ آل عمران، ۲ بینه، ۲۸ و ۳۹

مدثر، ۲۳ انفال، ۲۴ و ۲۵ ابراهیم، ۶۹ عنکبوت، ۱۰۰ شعراء، ۵۴ نساء و ۲۶ نور نیز از همین قبیل‌اند.

آیاتی نیز وجود دارند که بر اساس روایات اهل سنت، حضرت فاطمه علیها السلام از کسانی است که

مراد آن آیات و بطنی از بطون آنهاست. آیات ۱۹ - ۲۲ رحمن، ۳۵ نور و ۱۱ بلد از آن جمله‌اند. ما

در اینجا جهت رعایت اختصار از بحث پیرامون این آیات خودداری می‌کنیم.

## پی نوشتہا:

۱. احمد شعیب نسائی، خصائص امیر المؤمنین، مجمع احیاء الثقافة الاسلامیة، ۱۴۱۹ق، ص ۱۹۵-۱۹۷.
۲. احمد بن حجر عسقلانی، لسان المیزان، بیروت، دارالمعرفة، بی تا، ج ۳، ص ۳۴۵.
۳. احمد طبری، ذخائر العقبی، بیروت، دارالمعرفة، بی تا، ص ۳۱.
۴. نورالدین ہیشمی، مجمع الزوائد، بیروت، دارالکتب العربیة، ۱۹۹۸م، ج ۹، ص ۲۰۴.
۵. احمد طبری، همان، ص ۳۱.
۶. ابن اثیر، اسد الغابۃ، بیروت، داراحیاء التراث العربی، بی تا، ج ۱، ص ۲۰۶.
۷. همان، ج ۲، ص ۳۵۸.
۸. حاکم نیشابوری، المستدرک، بیروت، دارالمعرفة، بی تا، ج ۳، ص ۱۶۴.
۹. محمد حسینی، البیان و التعریف، بیروت، دارالکتب العربی، ۱۴۰۱ق، ج ۱، ص ۲۷۰؛ محمد شمس الحق عظیم آبادی، عون المعبود، بیروت، دارالکتب العلمیة، ۱۴۱۵ق، ج ۶ ص ۵۴؛ احمد حکمی، معارج القبول، دمام، دار ابن القسیم، ۱۹۹۰م، ج ۳، ص ۱۱۹۹.
۱۰. محی الدین یحیی بن حزام، تہذیب الاسماء، ص ۱۶۲، ج ۱۱۸؛ ابن عساکر عبدالرحمن، الاربعین فی مناقب امہات المؤمنین، دمشق، دارالفکر، ۱۴۰۶ق، ص ۸۴.
۱۱. حاکم نیشابوری، همان، ج ۳، ص ۱۵۴ و نیز ر ک: محمد بن یوسف گنجی، کفایۃ الطالب، تہران، داراحیاء التراث اہل بیت علیہ السلام، ص ۳۶۴؛ ابی القاسم علی بن عساکر، تاریخ مدینۃ الدمشق، بیروت، دارالفکر، ۲۰۰۰م، ج ۳، ص ۱۵۶.
۱۲. احمد بن اسماعیل بخاری، صحیح بخاری، ج ۵ ص ۵۷.
۱۳. سبط ابن جوزی، تذکرۃ الخواص، بیروت، مؤسسۃ اہل البیت، ۱۹۸۱م، ص ۲۷۹؛ متقی ہندی، کنز العمال، بیروت، مؤسسۃ الرسالۃ، ۱۹۸۹م، ج ۱۲، ص ۱۰۶.
۱۴. جلال الدین سیوطی، الثغور الباسمۃ، ص ۳۴.
۱۵. محمد آلوسی، روح المعانی، تہران، انتشارات جہان، بی تا، ج ۲، ص ۱۲۸.
۱۶. عبدالرحمن بن ابی الحسن السہیلی، الروض الاتف، مصر، مکتبۃ الکلیات الازہریۃ، بی تا، ج ۱، ص ۲۷۹.
۱۷. همان
۱۸. احزاب: ۲۳.
۱۹. محمد بن جریر طبری، جامع البیان، بیروت، دارالفکر، ۱۹۸۸م، ج ۱۲، ص ۷؛ سیوطی، الدر المنثور، ج ۶ ص ۶۰۴.
۲۰. حاکم نیشابوری، المستدرک، ج ۳، ص ۱۴۸.
۲۱. احمد طحاوی، مشکل الآثار، بیروت، دارالکتب العلمیة، ۱۹۵۵م، ج ۱، ص ۲۲۹؛ احمد طبری، ذخائر العقبی، ص ۲۱.
۲۲. سیوطی، همان، ج ۶ ص ۶۰۴؛ عبدالرحمن بن ابی حاتم، تفسیر القرآن العظیم، بیروت، ۱۹۹۹م، ج ۹، ص ۳۱۳.

طالع

سال ششم - شماره ۲۱ - بهار ۱۳۸۶

۱۳۶

۲۲. احمد مراغی، تفسیر المراغی، بیروت، دار احیاء التراث العربی، ۱۹۸۵م، ج ۲۴، ص ۷: سیوطی، الدر المنثور، ج ۶، ص ۶۰۶
۲۴. محمد بن جریر طبری، همان، ج ۱۲، ص ۶، حاکم حسکانی، شواهد التنزیل، ج ۲، ص ۱۱.
۲۵. نورالدین هیشمی، مجمع الزوائد، ج ۹، ص ۱۶۹.
۲۶. احمد بن مرویه، المناقب، قم، دارالحديث، ۱۳۸۰ش، ص ۳۰۴ - ۳۰۵: ابن اثیر، اسد الغابۃ، ج ۵، ص ۶۶
۲۷. احمد بن مرویه، همان، ص ۳۰۴.
۲۸. محمد شوکانی، فتح القدير، بیروت، دارالمعرفه، ۱۹۹۶م، ج ۴، ص ۳۳۹: احمد مراغی، تفسیر المراغی، ج ۲۴، ص ۷.
۲۹. محمد بن جریر طبری، همان، ج ۱۲، ص ۶
۳۰. عبدالرحمن بن ابی حاتم، همان، ج ۶، ص ۳۱۳۲.
۳۱. محمد باقر محمودی، تاریخ دمشق (ترجمه الامام علی بن ابی طالب)، بیروت، مؤسسه المحمودی، ۱۹۸۰م، ج ۲، ص ۴۴۰.
۳۲. ابن کثیر، همان، ج ۳، ص ۴۹۲: نورالدین هیشمی، همان، ج ۹، ص ۱۶۹.
۳۳. محمد بن جریر طبری، همان، ج ۱۲، ص ۶
۳۴. نورالدین هیشمی، همان، ج ۹، ص ۱۶۹.
۳۵. الموسوعة الحمدیة، ۴۴، ص ۱۱۹: موفق بن احمد خوارزمی، المناقب، ص ۲۳.
۳۶. حاکم حسکانی، همان، ج ۲، ص ۱۶.
۳۷. نورالدین هیشمی، همان، ج ۹، ص ۱۷۳.
۳۸. حاکم حسکانی، همان، ج ۲، ص ۱۶.
۳۹. سیوطی، همان، ج ۶، ص ۶۰۵.
۴۰. احمد طحاوی، همان، ج ۱، ص ۲۲۷.
۴۱. سلیمان قندوزی، ینابیع المودة، قم، منشورات مکتبه بصیرتی، ۱۹۶۶م، ص ۱۵.
۴۲. نورالدین هیشمی، همان، ج ۹، ص ۱۶۹.
۴۳. مسلم بن حجاج نیشابوری، صحیح مسلم، بیروت، دارالقلم، ۱۹۷۸م، (ج ۱۵، ص ۲۰۳، شرح نووی).
۴۴. حاکم نیشابوری، همان، ج ۳، ص ۱۴۸.
۴۵. عبدالرحمن مبارکفوری، تحفة الاحوزی، بیروت، دارالفکر، ۱۹۹۴م، ج ۱۰، ص ۳۴۳: احمد طحاوی، همان، ج ۱، ص ۲۲۹.
۴۶. ابن کثیر، همان، ج ۳، ص ۴۱۳.
۴۷. محمد بن سوره، سنن الترمذی، ج ۵، ص ۴۶۶.
۴۸. عبدالرحمن بن ابی حاتم، همان، ج ۹، ص ۳۱۳۲.
۴۹. همان.
۵۰. اسباب النزول، ص ۲۰۵.
۵۱. ابراهیم جوینی، فرائد السمطین، بیروت، مؤسسه المحمودی، ۱۹۷۸م، ج ۲، ص ۱۹.
۵۲. مسلم بن حجاج نیشابوری، صحیح مسلم، (شرح نووی)، ج ۱۵، ص ۲۰۳.
۵۳. حاکم نیشابوری، همان، ج ۳، ص ۱۴۸.
۵۴. موفق بن احمد خوارزمی، مناقب، ص ۲۲۴.

٥٥. نورالدين هيثمي، همان، ج ٩، ص ١٧٩، عبدالرحمن بن ابي حاتم، همان، ج ٤، ص ٣١٣٢.
٥٦. حاكم نيشابوري، همان، ج ٣، ص ١٧٢.
٥٧. سليمان قندوزي، همان، ص ١٢٧.
٥٨. ابن كثير، همان؛ محمد بن جرير طبري، همان، ج ١١٢، ص ٨.
٥٩. سليمان قندوزي، همان، ص ١٢٦.
٦٠. نسائي، خصائص نسائي، ص ٥٣.
٦١. همان، ص ٣٤.
٦٢. ابن كثير، همان، ج ٣، ص ٤٢٩.
٦٣. احمد شاکر، حمزة الدين، المسند للإمام احمد بن حنبل، قاهره، دارالحديث، ١٩٩٥م، ج ١٨، ص ٢٥٨ و ج ٢٩، ص ٢٦٤.
٦٤. عبدالحق ابن عطيه، المحرر الوجيز، بيروت، دار احياء التراث العربي، ١٩٩٦م، ج ٤، ص ٣٨٤.
٦٥. احمد ثعلبي، الكشف والبيان، ج ٨، ص ٤٠.
٦٦. همان، ص ٤٠.
٦٧. همان، ج ٥، ص ٤٣٤.
٦٨. احمد طحاوي، همان، ج ١، ص ٢٢٧.
٦٩. احمد ثعلبي، همان، ج ٨، ص ٤١.
٧٠. مؤمن شبلنجي، نور الابصار في مناقب آل البيت، بيروت، دارالكتب العلمية، بی تا، ص ١٦٩.
٧١. حاكم نيشابوري، همان، ج ٣، ص ١٤٨.
٧٢. احمد ثعلبي، همان، ج ٨، ص ٤٠.
٧٣. احمد طبري، همان، ص ٣٧.
٧٤. احمد ثعلبي، همان، ج ٨، ص ٤٠.
٧٥. همان، ص ٣٩.
٧٦. حاكم حسکاني، همان، ج ٢، ص ١٠.
٧٧. احمد ثعلبي، همان، ج ٨، ص ٤١.
٧٨. همان، ص ٢٦.
٧٩. همان، ص ٤١.
٨٠. همان، ص ٤٠.
٨١. همان، ص ٣٩.
٨٢. همان.
٨٣. همان.
٨٤. همان.
٨٥. همان، ص ٢٨.
٨٦. همان.
٨٧. همان، ص ٣٧.
٨٨. همان، ص ٣٦.
٨٩. همان.
٩٠. احمد بن مردويه، المناقب، قم، دارالحديث، ١٣٨٠ش، ص ٣٠١.
٩١. ابن بلبان، صحيح ابن حبان بترتيب ابن بلبان، بيروت، مؤسسة الرسالة، ١٩٩٧م، ج ١٥، ص ٤٣٢.
٩٢. حكمت ياسين، التفسير الصحيح، مدينه، دارالمناظر، ١٩٩٩م، ج ٤، ص ١٢٥.
٩٣. بيومي مهران، الامامة واهل بيت، بيروت، دارالنهضة العربية، ١٩٩٥م، ج ١، ص ١١.

طهر

سال ششم - شماره ٢١ - بهار ١٣٨٦

١٣٨

۹۴. احمد ثعلبی، همان، ج ۸، ص ۴۲.
۹۵. همان.
۹۶. احمد بن مردویه، همان، ص ۳۰۱.
۹۷. تفسیر الفخر الرازی، ج ۸، ص ۸۹ (ذیل آیه مباحله).
۹۸. غرائب القرآن، ج ۲، ص ۱۷۸ (ذیل آیه مباحله).
۹۹. همان، ج ۸، ص ۳۸.
۱۰۰. محمد بن جریر طبری، همان، ج ۱۲، ص ۷.
۱۰۱. همان.
۱۰۲. ابن کثیر، همان، ج ۳، ص ۴۹۴.
۱۰۳. علی واحدی، اسباب النزول، ص ۲۹۵.
۱۰۴. ابراهیم جوینی، همان، ج ۲، ص ۱۹.
۱۰۵. حاکم نیشابوری، همان، ج ۳، ص ۱۴۸.
۱۰۶. محمد زمخشری، الکشاف، ج ۱، ص ۱۹۳.
۱۰۷. امین شنقیطی، اضواء البیان، بیروت، دارالکتب العلمیة، ۱۹۹۶م، ج ۴، ص ۱۸۴؛ محمد بن احمد قرطبی، الجامع لاحکام القرآن، ج ۱۴، ص ۱۶۳.
۱۰۸. عبدالرحمن ثعالبی، الجواهر الحسان، بیروت، دارالکتب العلمیة، ۱۹۹۶م، ج ۲، ص ۵۷۳؛ عبدالحق ابن عطیة اندلسی، المحرر الوجیز، ج ۱۲، ص ۶۲.
۱۰۹. احمد طحاوی، همان، ج ۱، ص ۲۳؛ محمد بن جریر طبری، همان، ج ۲، ص ۷.
۱۱۰. ضحی: ۱۵.
۱۱۱. سیوطی، همان، ج ۸، ص ۵۴۳؛ رشیدالدین میبدی، کشف الاسرار، تهران، انتشارات امیرکبیر، ۱۳۷۶ش، ج ۱۰، ص ۵۲۴؛ حاکم حسکانی، همان، ج ۲، ص ۳۴۴.
۱۱۲. حشر: ۹.
۱۱۳. سواهد التنزیل، ج ۲، ص ۲۴۶.
۱۱۴. همان، ص ۲۴۷.
۱۱۵. سیوطی، همان، ج ۶، ص ۴۰۳.
۱۱۶. همان، ص ۴۰۴.
۱۱۷. آلوسی، روح المعانی، ج ۳۰، ص ۲۸۴.
۱۱۸. همان.
۱۱۹. همان.
۱۲۰. همان.
۱۲۱. محمد امین هرری، تفسیر حدائق الروح و الریحان، بیروت، دار طوق النجاة، ۲۰۰۱م، ج ۳۲، ص ۳۷۵.
۱۲۲. راغب اصفهانی، مفردات، ذوالقربی، بی جا، ۱۹۹۶م، ماده (ب ت را).
۱۲۳. مؤمن شبلنجی، نور الابصار، بیروت، دارالکتب العلمیة، بی تا، ص ۷۰.
۱۲۴. نفس زکیه محمد بن عبدالله بن حسن می باشد. وی از نوادگان امام حسن مجتبی است که در سال ۱۴۵ هجری به دست منصور دوانقی به شهادت رسید.
۱۲۵. تفسیر الفخر الرازی، ج ۳۲، ص ۱۲۴.

١٢٦. عبدالحق ابن عطية اندلسي، المحرر الوجيز، ج ٥، ص ٥٢٩.
١٢٧. همان.
١٢٨. همان.
١٢٩. همان.
١٣٠. همان.
١٣١. سليمان عجلي، الفتوحات الالهية، بيروت، دارالكتب العلمية، ١٩٨٤م، ج ٨، ص ٤١٧.
١٣٢. همان، ص ٤١٧ - ٤١٨.
١٣٣. همان.
١٣٤. همان.
١٣٥. همان.
١٣٦. ألوسي، روح البيان، ج ٣٠، ص ٢٤٥.
١٣٧. همان.
١٣٨. همان.
١٣٩. همان.
١٤٠. همان.
١٤١. همان.
١٤٢. شوكاني، الفتح القدير، ج ٥، ص ٦٢٦.
١٤٣. سليمان عجلي، همان، ج ٨، ص ٦٢٦.
١٤٤. ماوردي، النكت و العيون، ج ٦، ص ٣٥٤ - ٣٥٥.
١٤٥. همان.
١٤٦. همان.
١٤٧. همان.
١٤٨. رك: هودين محكم هواري، تفسير كتاب الله العزيز، بيروت، دارالغرب الاسلامي، ١٩٩٠م، ج ٤، ص ٥٣٨.
١٤٩. رك: فصل طبرسي، مجمع البيان، بيروت، دارالمعرفة، ١٩٨٨م، ج ١٠، ص ٨٣٥.
١٥٠. محمد عزه دروزه، التفسير الحديث، بيروت، دارالغرب الاسلامي، ٢٠٠٠م، ج ٢، ص ٥.
١٥١. اسراء: ٢٦.
١٥٢. ابن كثير، تفسير القرآن العظيم، ج ٣، ص ٣٩؛ سيوطي، الدر المنثور، ج ٥، ص ٢٧٣.
١٥٣. «و ما افاء الله على رسوله منهم فما اوجفتم عليه من خيل ولا ركاب و لكن الله يسقط رسله على من يشاء».
١٥٤. جامع البيان، ج ١٤، ص ٣٨.
١٥٥. الدر المنثور، ج ٨، ص ٩٩.
١٥٦. صحيح بخاري، ج ٥، ص ١٧٧.
١٥٧. حشر: ٧.
١٥٨. محمد قطب، في ظلال القرآن، قاهره، دارالشروق، ١٩٩٢م، ج ٦، ص ٣٥٢٣.
١٥٩. طبري، جامع البيان، ج ٩، ص ٧٢؛ ثعلبي، الكشف و البيان، ج ٦، ص ٩٥؛ سيوطي، همان، ج ٥، ص ٢٧١.
١٦٠. ابن حيان اندلسي، البحر المحيط، ج ٦، ص ٢٩.
١٦١. عبدالرحمن بن جوزي، زاد المسير، ج ٥، ص ٢١.

طبري

سال ششم - شماره ٢١ - بهار ١٣٨٦

١٤٠

۱۶۲. ابن کثیر، همان، ج ۳، ص ۳۹.
۱۶۳. فتح القدير، ج ۳، ص ۲۷۰ (در حاشیه سفر).
۱۶۴. يوسف مزى، همان ج ۱۳، ص ۹۱.
۱۶۵. روح المعاني، ج ۱۵، ص ۲.
۱۶۶. سعيد حوى، الاساس فى التفسير، قاهره، دارالسلام، ۱۹۹۹م، ج ۶، ص ۳۰۲.
۱۶۷. فى ظلال القرآن، ج ۵، ص ۵.
۱۶۸. الكشاف، ج ۲، ص ۶۴۶.
۱۶۹. سيوطى، همان، ج ۵، ص ۲۷۳؛ شوکانى، همان، ج ۳، ص ۲۷۰.
۱۷۰. ابن ابى الحديد شرح نهج البلاغه، بيروت، داراحياء التراث العربى، ۱۹۶۷م، ج ۱۶، ص ۲۰۸.
۱۷۱. على حلبى، سيره حلبيه، بيروت، داراحياء التراث العربى، بی تا، ج ۳، ص ۳۶۲.
۱۷۲. همان.
۱۷۳. ابن حجر عسقلانى، لسان الميزان، بيروت، داراحياء التراث العربى، ۱۹۹۵م، ج ۳، ص ۴۴۴.
۱۷۴. ابن ابى الحديد، همان، ج ۱۶، ص ۲۲۱ و ۲۲۷.
۱۷۵. همان، ص ۲۱۲.
۱۷۶. محمدبن منظور، لسان العرب، قم، نشر ادب الحوزه، ۱۴۰۵ق، ماده (ف د ک).
۱۷۷. محمدبن اسماعيل بخارى، همان، ج ۳، ص ۲۳۶.
۱۷۸. نساء: ۱۱.
۱۷۹. همان، ص ۲۷۳؛ أوسى، همان، ج ۱۵، ص ۵۸؛ شوکانى، همان، ج ۳، ص ۳۷۰؛ ابن کثير، همان، ج ۳، ص ۳۹.
۱۸۰. على حلبى، همان، ج ۳، ص ۳۲۶.
۱۸۱. عبدالرحمن بن احمد ايجى، المواقف، بيروت، عالم الكتب، بی تا، ص ۴۰۲؛ على حلبى، همان، ج ۳، ص ۳۶۲.
۱۸۲. فخر رازى، همان، ج ۲۹، ص ۲۸۵.
۱۸۳. همان.
۱۸۴. عبدالفتاح عبدالمقصود، فاطمه الزهراء، تهران، شرکت سهامى انتشار، ۱۳۸۱ش، ج ۲، ص ۲۱۷.
۱۸۵. احمد بيهقى، سنن الكبرى، بيروت، دارالفکر، ۱۹۹۶م، ج ۹، ص ۴۳۷؛ ابن ابى الحديد، همان، ج ۱، ص ۱۹۸.
۱۸۶. ابن ابى الحديد، همان، ج ۱۶، ص ۲۱۶.
۱۸۷. ياقوت حموى، معجم البلدان، بيروت، دارالكتب العلميه، بی تا، ج ۴، ص ۲۱۷.
۱۸۸. انفال: ۴۱.
۱۸۹. مفردات، ماده (غ ن م).
۱۹۰. سعيد شرتونى، اقرب الموارد، تهران، دارالاسوة للطباعة والنشر، ۱۴۱۶ق، ج ۴، ص ۷۳ (غ ن م).
۱۹۱. مرتضى زبيدى، تاج العروس، بيروت، المكتبة الحياه، بی تا، ج ۹، ص ۷، ماده (غ ن م).
۱۹۲. محمدبن منظور، لسان العرب، ج ۱۰، ص ۱۳۳، ماده (غ ن م).
۱۹۳. همان.
۱۹۴. همان.

١٩٥. محمد بن احمد قرطبي، الجامع لاحكام القرآن، ج ٨، ص ١٢؛ شوكانى، فتح القدير، ج ٢، ص ٣٧٧.
١٩٦. محمد بن اسماعيل، صحيح البخارى، ج ٥، ص ١٧٧.
١٩٧. محمد بن جرير طبرى، همان، ج ٦، ص ٤؛ سيوطى، همان، ج ٤، ص ٤٦؛ فخر رازى، همان، ج ١٥، ص ١٧١.
١٩٨. ابو يوسف، كتاب الخراج، ص ١٩.
١٩٩. نظام الدين نيشابورى، همان، ج ٣، ص ٤٠٢.
٢٠٠. سيوطى، همان، ج ٣، ص ١٨٦.
٢٠١. بخارى، همان، ج ٢، ص ١٥٩-١٦٠. منظور از ركاز همان دفينه و گنج است.
٢٠٢. همان.
٢٠٣. ابويوسف، همان، ص ٢٢.
٢٠٤. نورالدين هيثمى، همان، ج ٣، ص ٧٨.
٢٠٥. ابن سعد، طبقات الكبرى، بيروت، دارالفكر، ١٩٩٤م، ج ١، ص ١٨٤.
٢٠٦. بخارى، همان، ج ٩، ص ١٩٧؛ عسقلانى، لسان الميزان، ج ٣، ص ٢٠.
٢٠٧. سوري: ٢٣.
٢٠٨. صديق حسن خان، قنوجى، فتح البيان، ج ٦، ص ١٨١؛ طه الدرر، تفسير القرآن الكريم، بيروت، منشورات دارالحكمه، ١٩٩٠م، ج ١٣، ص ٢١.
٢٠٩. زمخشري، الكشاف، ج ٣، ص ٤٠٣.
٢١٠. حاكم نيشابورى، المستدرک، ج ٢، ص ١٧٢.
٢١١. سيوطى، همان، ج ٧، ص ٣٤٨؛ محمد اطفيش، تيسير التفسير، ج ١١، ص ٤٢٨.
٢١٢. حسانى، شواهد التنزيل، ج ٢، ص ١٤٩؛ ابن مغازلى، مناقب، تهران، المكتبة الاسلامية، ١٣٩٤ق، ص ٣١٦.
٢١٣. على ماوردى، النكت و العميون، ج ٥، ص ٢٠٢.
٢١٤. بخارى، صحيح البخارى، ج ٦، ص ١٦٢.
٢١٥. سيوطى، همان، ج ٧، ص ٣٢٧؛ محمد بن جرير طبرى، همان، ج ١٣، ص ٢٤.
٢١٦. يوسف مزى، همان، ج ١٦، ص ١٣٤ و ١٧٥؛ ابن حجر عسقلانى، همان، ج ٩، ص ٨٢.
٢١٧. منهاج السنه، بيروت، دارالكتب العلمية، ١٩٩٨م، ج ٤، ص ٢٨.
٢١٨. احمد بن حنبل، فضائل الصحابة، بيروت، مؤسسة الرسالة، ١٩٨٣م، ج ٢، ص ٤٦٩.
٢١٩. تفسير القرآن العظيم، ج ١٠، ص ٣٢٧٦.
٢٢٠. طبرانى، المعجم الكبير، دار احياء التراث العربى، بى تا، ج ٣، ص ٤٧، ج ٤٤١.
٢٢١. الوسيط فى تفسير القرآن المجيد، بيروت، دارالكتب العلمية، ١٩٩٤م، ج ٤، ص ٥٢.
٢٢٢. الكشف و البيان، ج ٨، ص ٣١٠.
٢٢٣. شواهد التنزيل، ج ٢، ص ٣١٠.
٢٢٤. مناقب، ص ٣٠٩.
٢٢٥. الكشاف، ج ٣، ص ٤٠٢.
٢٢٦. المحرر الوجيز، ج ٥، ص ٣٤.
٢٢٧. زاد المسير، ج ٧، ص ١١٧.

طبرانی

سال ششم - شماره ٢١ - بهار ١٣٨٦

١٤٢

۲۲۸. تفسیر فخر رازی، ج ۲۷، ص ۱۶۷.

۲۲۹. الجامع لاحکام القرآن، ج ۱۶، ص ۲۲.

۲۳۰. تفسیر النسفی، ج ۳، ص ۲۵۳.

۲۳۱. غرائب القرآن، ج ۶، ص ۷۴.

۲۳۲. محمد شافعی، مطالب السؤل، بیروت، مؤسسة البلاغ، ۱۹۹۹م، ص ۸ نورالدین هیشمی، مجمع الزوائد، ج ۷، ص ۱۰۳.

۲۳۳. آلوسی، همان.

۲۳۴. حاکم نیشابوری، همان.

۲۳۵. محمد بن جریر طبری، همان.

۲۳۶. عبدالرحمن بن ابی حاتم، همان.

۲۳۷. ابی نعیم اصفهانی، همان.

۲۳۸. حواشی شواهد التنزیل، ج ۲، ص ۱۳۱.

۲۳۹. سیوطی، همان.

۲۴۰. محمد بن جریر طبری، همان.

۲۴۱. حسکانی، همان.

۲۴۲. همان.

۲۴۳. همان.

۲۴۴. رک به: بحث مکی یا مدنی بودن آیه.

۲۴۵. رک به: بحث خطاب به جمع قریش.

۲۴۶. ذهبی، همان؛ یوسف مزی، همان. برای اطلاع بیشتر به بحث خطاب به جمع قریش رجوع شود.

۲۴۷. معجم مقاییس اللغة، بیروت، دارالکتب العربیة، بی تا (ق ر ب)، ج ۴، ص ۳۹۷.

۲۴۸. آل عمران: ۶۱

۲۴۹. طبری، جامع البیان، ج ۳، ص ۳۰۱؛ سیوطی، همان، ج ۲، ص ۲۲۳.

۲۵۰. سیوطی، همان، ص ۲۳۱؛ ابن کثیر، تفسیر القرآن العظیم، ج ۱، ص ۳۷۹؛ علی واحدی، اسباب النزول، ص ۹۰-۹۱.

۲۵۱. صحیح مسلم، ج ۱۵، ص ۱۸۵؛ سنن ترمذی، ج ۵، ص ۴۰۷.

۲۵۲. تفسیر الفخر الرازی، ج ۸، ص ۸۹.

۲۵۳. همان.

۲۵۴. غرائب القرآن، ج ۲، ص ۱۷۸.

۲۵۵. حاکم نیشابوری، معرقة علوم الحدیث، بیروت، دارالکتب العلمیة، ۱۹۶۶م، ص ۵۰.

۲۵۶. الکشاف، ج ۱، ص ۱۹۳.

۲۵۷. علی طاووس، سعد السعود، قم، انتشارات دلیل، ۱۳۷۹ش، ص ۱۸۲.

۲۵۸. ابن حجر هیشمی، الصواعق المحرقة، قاهره، مکتبة القاهرة، ۱۹۶۵م، ص ۱۵۶.

۲۵۹. علی طاووس، همان، ص ۱۸۳.

۲۶۰. همان.

۲۶۱. ابن ابی حاتم، تفسیر القرآن العظیم، ج ۲، ص ۶۶۷.

مقاله  
شخصیت حضرت زهرا (س) در قرآن از منظر...

٢٦٢. أوسى، روح المعاني، ج ٣، ص ١٦٨.
٢٦٣. نهاية الارب، ج ٨، ص ١٧٣، به نقل از نورالله تسترى، احقاق الحق، بى جا، بى تا، ج ٩، ص ٩١.
٢٦٤. حاكم نيشابورى، معرقة علوم الحديث، ص ٥٠.
٢٦٥. على واحدى، اسباب النزول، ص ٦٨.
٢٦٦. سيوطى، همان، ج ٢، ص ٢٣٣؛ ابن جوزى، زادالمسير، ج ١، ص ٣٢٤.
٢٦٧. حسانى، شواهد التنزيل، ج ١، ص ١٢٦.
٢٦٨. ابوالفرج اصبهاني، الاغانى، بيروت، دارالكتب العلمية، ١٩٩٢م، ج ١٢، ص ٧.
٢٦٩. على طاووس، همان، ص ١٨٣.
٢٧٠. همان.
٢٧١. همان.
٢٧٢. همان.
٢٧٣. منهاج السنه، ج ٢، ص ١١٨.
٢٧٤. محمد رشيد رضا، تفسير المنار، بيروت، دارالكتب العلمية، ١٩٩٩م، ج ٣، ص ٢٦٥.
٢٧٥. أوسى، روح المعاني، ج ٣، ص ١٤١.
٢٧٦. تفسير المنار، ج ٢، ص ٢٦٥.
٢٧٧. ذهبى، ميزان الاعتدال، ج ٢، ص ١٥٤.
٢٧٨. عبدالرحمن رازى، كتاب الجرح و التعديل، بيروت، دارالكتب العلمية، بى تا، ج ٢، ص ٥٣.
٢٧٩. ذهبى، ميزان الاعتدال، ج ٤، ص ٣٢٤.
٢٨٠. توبه: ١١٩.
٢٨١. الكشف و البيان، ج ٥، ص ١٠٩.
٢٨٢. همان.
٢٨٣. تذكرة الخواص، ص ٢٥.
٢٨٤. اسراء: ٥٧.
٢٨٥. شواهد التنزيل، ج ١، ص ٣٢٤.
٢٨٦. مؤمنون: ١١.
٢٨٧. شواهد التنزيل، ج ١، ص ٤٠٨.
٢٨٨. عبس: ٢٨-٢٩.
٢٨٩. شواهد التنزيل، ج ١، ص ٣٢٤.
٢٩٠. فاتحه: ٦.
٢٩١. مناقب، ص ٢٢١.
٢٩٢. شواهد التنزيل، ج ١، ص ٥٨.
٢٩٣. فاتحه: ٧.
٢٩٤. حصرمى، رشقة الصادى، بيروت، دارالكتب العلمية، ١٩٩٨م، ص ٥٨.

طبريز

سال ششم - شماره ٢١ - بهار ١٣٨٦